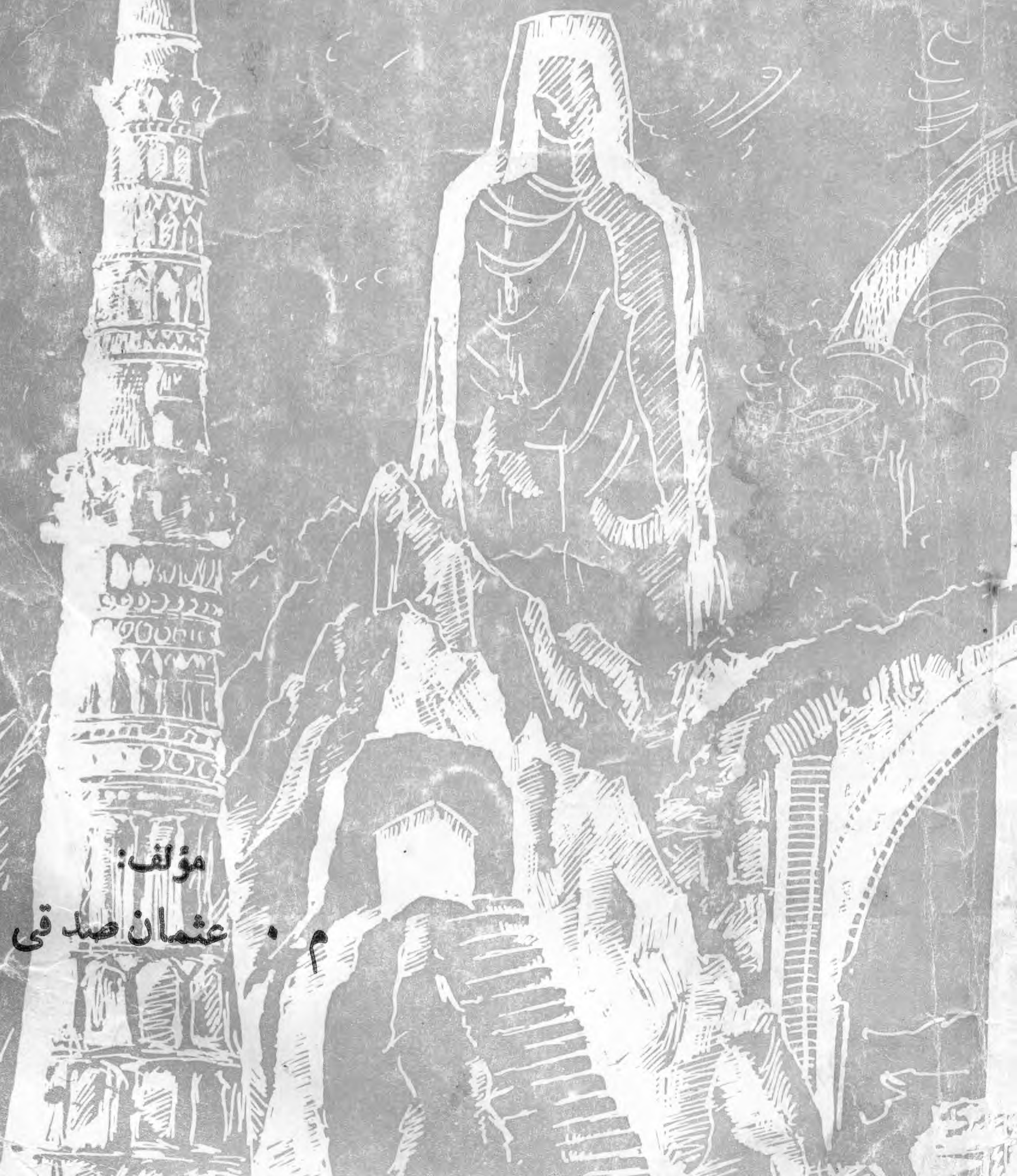
بمناسبت مجلس بزرگداشت هزارمین سال
وفات دقیقی بلخی - کابل جدی ۱۳۵٤

شهرهای آریانا



مؤلف:
م. عثمان صدقی

د اطلاعاتو او کلتور وزارت

شهرهاي آريانا

تاليف:

م . عثمان صدقی

بيهقي كتاب خپرولو موسسه

قوس ـ ١٣٥٤

تذکره مختصر تاریخی وجغرافیایی

شهرهای آریانا

افغانستان که درقدیم آریاناودر قرون وسطی خراسان نامیده میشد در تاریخ آسیای مرکزی جای ممتازی دارد .این سر زمین مدتها قبل از ظهور عیسویت جا یگاه تلاقی مردمان مختلف ، مرکز مهم تجارت و چار راه سر زمین های حاصل خیز و شهر های باعظمتو پر شکوه بود .وقتی جریان حوادثروز گاربرحسب مرام می بود کشور از صلحو صفا بر خورد ار میشدحکومات با قدرت و تجارت و صناعت وزراعت مترقی میبود و همینکه واقعات بشکل ناگوار در می آمد و دولت ضعیف میشد صنعت ، زراعت و آبیاریدچار سکتگی وبازار تجارت کساد میگشت . پروبلم های داخلی

ظهور کرده از قدرت کشور می کاست و فر صت رابرای حمله آوران خارجی مسا عد میساخت .

عبور آریائی ها از شما ل رود آمو به جنوب آن که در حوالی ۴۰۰۰ تا ۳۵۰۰ سال قبل از میلاد روی داده بود آغاز فصل در خشنده درتاریخ این سر زمین بود . ایشا ن به جنوب رود آمو سر زمین باختر یانه را از حیث آب و هوا و قوت زمین مساعد یافته آباد شدند دهکده ها و قصبه ها ساختند . بلخ یا باخدی زیبا با بیرق های بلندتاسیس گشت و بنیاد دولت جد ید گذاشته شد .

ازروی اسا طیر نخستین زمامدا ری نژاد آریا در بلخ بر قرار شد و جا معه نامنظم انتظام یافت .داستان زمامداری افسانه دل انگیزی دارد. جامعه آریا ئی در صحرای بیرو ن شهر بلخ اجتماع بزرگی کردندولی داوطلبان پیشوایی، خاطر- خواهی مردم رانیافتند . همه بحیرت بودند که چه کنند . نا گاه باز سپیدی در ا فق پدیدار گشت که تا جی ز رین در منقار داشت. مردم باتعجب دیدند که باز آن تاج زرین را بر تارك جوان بلند بالا ئی که پیشه شبانی دا شت گذا شت وهمه دانستند که اراده آسمانی چنان بوده اورا بسلطنت بردا شتند. نام او جم بودچون تاج زرین سمبول خورشید بودنام اورا با «شید» یکجا کردند واو را جمشید نامیدند.

جمشید شبان نخستین زمامدا رنژادآریائی وسرسلسله پیشداد یان شد .

از آن ببعد مهاجرت دو م آریائی ها از سرزمین باختر یانه آغاز شد . جریان مهاجر ت از ورای هندو کش به صفحا ت جنوب انتشار یافت واز آن به سر زمین هند سرازیر گردید.

دسته های دیگر ازورای پاروپا میزادی بولایات آریا وازآن بسر زمین پارتها مادهاوپارس ها رسیدند . دسته دیگر سمت غرب راگزیده وبه براعظم یورپ اقامت کردند .

در عین حال کشور اصلی یعنی آریانا که شامل ولایات آریا در انکیانا، اراکوزیه ، کدروزیه ، کندهاره ، تخار باختریانه و سغدیانه بودمراحل تمدن راطی کرده رفت. آریائی هادر هرجائیکه رسیدند به تاسیس شهرها و مراکز مختلف پرداختند و چون این شهر ها از طرف مردمانی آباد شد که ازبلخ آمده بودندازینرو بلخ را در تاریخ (ام البلاد) خوانده اند .

تاسیس اولین دولت در بلخ ظهور زردشت و رواج آئین زردشتی ، لشکرکشی اسکندر به آریانا و مجاهدات مردم در برابر مهاجمین یونانی که شش سال از جمله ده سال لشکر کشی اسکندر را گرفت ازدواج اسکندر بار کسانه (رخشانه) دختر او گزییارتس امیر بلخ نفوذکلتور یونان و تاسیس دولت کریکو باختری مهاجرت یوچی هااز تخارستان به باختر و تأسیس دولت کوشانی به پنجصد سال دوام کرد، ترقی وانتشار دین بودایی، بوجودآمدن دولت یفتلی در قرن سوم و تاسیس امپراطوری واضمحلال قدرت های بزرگ در آریانا واقعاتی بود که فصل اول تاریخ قدیم این کشور را ساخته است .

فتوحات اعراب در قرن هفتم و نشردین اسلام فصل دیگری بوده در تاریخ آریانا و کشور های آسیای میانه . دین مقدس اسلام باصفاوسادگی خود مذاهب زردشتی و بودایی ونسطوری را از میان برد وخودبحیث یك قدرت دینا میك

کلتور و اجتماع را زیر نفوذ کشیدومدنیتدرخشنده بوجود آورد که تا امروز بر دوام‌است.

با تنزل قدرت خلفای بغداد دولت های زودگذر ولی مستقل طاهری (۸۷۳– ۸۲۱ م) و صفاری (۹۰۳ – ۸٦۳م) بوجود آمدند ودر دنبال آنها ساما نیان (۹۹۹ – ۹۰۳ م) امپراطوری بزرگی را تشکیل دادند . در دوره سامانی کشور روبترقی نهاد زراعت، تجارت وصنعت کامهای سریع بسوی انکشاف گذاشت . کاروانهای تجارتی بلخ رابه بخارادر شمال به هرات در غرب وبکابل وهند در جنوب واز راه ابریشم به چین در شرق وصل کرده بود .

در دورۀ سامانی زبان دری انکشاف زیاد کرد شعرا وادبا وعلما از طرف دولت تشو یق وترغیب وتا مین شد ند و شخصیت های بر جستۀ درساحۀ علم و ادب ظهور نمودند ازآن به بعد نوبت به غزنویان رسید . دورۀ غزنوی از حیث عظمت و مدنیت در تاریخ آسیای مرکزی در خشند گی خاصی کسب کرد . ساحه امپرا طوری غز نوی در شرق وغرب وسعت بیسابقۀ یافت ودر جنوب سرحد آن بحر هند بود .

حمله چنگیز در قرن سیزدهم فصل سوم تاریخ این سرزمین شد . مغول ها در ۱۲۲۱ م بعداز خراب کرد ن ممالك ماورای آمو دریا به خود این رود رسیدند . عبور ایشان از رود آمو سبب خرابی ها و بربادیهای زیاد شد . شهر ها ویران نفوس کشته و مدنیت ها برباد داده شد . بلخ قدیم ترین شهر های آریانارا ویران کردند شبکه آبیاری آنرا برهم زدند و مردم آنرا از تیغ کشیدند . بامیان و شهرشاهی

آن که بزرگترین مرکز ثقافت وکلتور عصر بود نیز بدست مغولها ویران واهالی آن به قتل رسید .

فصل مهم دیگر دورۀ تیموریان در هرات بود . تیمور خود کمتر از چنگیز دست بخرابی وویرانی نزد . او شهر هارا خراب کرد تا سمرقند آباد شود هر آنچیزی که به علم ودانش تعلق میداشت بسمرقند نقل میداد. اما پسرش شاهرخ دورۀ را آغاز کرد که دوره امن وامان و علم و دانش در آریانا یا خراسان بر گشت و درخشندگی عظیمی در علم و ادب و هنر پدیدار گردید . شعرا و علما وادبای زبردست عرض وجود کردند تصادف عجیب اینکه این دورۀ تجدد علم و هنر وادب در هرات با رنسانس در یورپ همزمان بود .

خلاصه آریانا در مسیر تاریخ دستخوش نشیب وفراز فراوان گردید . سلطنت ها تاسیس شد واز بین رفت . شهر هاساخته شد بعضی به قریه های کوچک تبدیل گشت بعضی بی رو نق گردید و بعضی چنان از میان رفت که اثری باقی نگذاشت .

نوشتۀ که اکنون بشما تقدیم میشود سعی نخستین است که در تر تیب یک لست به صورت «تذکرۀ مختصر جغرافیایی و تاریخی شهر های آریانا» کرده شده است . طبعاً این اثر مختصر عاری از نواقص نمی باشد معهذا جمع آوری این معلومات برای آنانیکه بگذشته افغانستان یا آریانا علاقه دارند خالی از دلچسپی نخواهد بود .

مورخ حوت ۱۳۲۱ (مارچ ۱۹٤۱)

نوت:— برین اثر تجدید نظر شد ۲۲ نوامبر ۱۹۷٤

صورت اول آن در مجله آریانا سال دوم چاپ‌شده .

شهر های آریانا

ARTAKOANA آرتاکوانا

آرتا کوانا مرکز ونشیمن‌شاهی مردم آریه در جوارشهر حالیه هرات واقع بود .

آرتا کوانا مرکز و نشیمن‌گاه حکمران و لایت هرات شمرده میشد . اسکندر آنرا شهرمستحکمی‌یافت وارتاکوانا خواند .این شهر شاهی درجای ارگ فعلی‌هرات‌بوده‌که پسانها بنام قلعهٔ اختیار الدین شهرت یافت ودر عصر ملک فخر الدین کرت بنا یافته‌است . تیمور این ارگ شاهی راویران کرد ولی‌بعد دو باره‌آباد گردانیده شد .

ARHANG آرهنگ

نام قدیم شهر حضرت‌امام (حضرت امام دیده شود)

ARYASP آریا سپ

شهر بزرگ مردمان آریاسپی **ARYASPAE** یا آری اسوا (**ARYASWA**) «یعنی سواران اسپهای اعلی» که سر زمین شان جز وولایت در انجیانا بشمار میرفت .

یونانیان آنرا ایور گیتی **EVERGETAE** خوانده اند ویور گیتی بر کنار رود اتیمندر یا هلمند واقع بود . این شهر به گد روسیه **GADROSI A** نزدیك بوده. بطلیموس شهر بزرگ‌آری اسواها را آریا سپ (**ARYASP**) خوانده اسکندر که از پایتخت زرنج بطرف شرق پیش رفت بااین‌شهر رسید .

ARYACA آریاکا

آریاکا شهری بود درحوزهٔ مرغاب که باشندگان آنرا

آریا کائی ARYAKAI می گفتند .

آزو لا AZOLA آزولا یا ازولا OZOLA

یکی از شهر های معروف د راراکوز یه بوده که بطلیموس از آن ذکر کرده .کننگهم آنرا باگد زیا کداز ستان واقع در هلمند علیا یکی می داند .

اقچه:

آقچه شهر یست در ولایت باختر به فاصله ٤۲ میل بغرب بلخ بر جادۀ که بطرف اندخوی میرود . آقچه دارای ارگ وحصار یست . منطقه آن پرنفوس و آب خیز و باغها واراضی حاصل خیزدارد.

هنگران:

آهنگران شهری در ولایت غور و پایتخت آخرین پادشاه محلی غور بود . در قرن یازده سلطان محمود غزنوی به مقابل بت پرستان غور لشکر کشید و آنرا فتح کرد از آهنگران امروز قریۀ برجاست که در سمت علیای هریرود باقیمانده .این شهر از بنا های ملوك غور بوده و خرابه های آن در چغچران موجود است .

آی خانم:

آی خانم قریۀ است د رحاشیه شرقی باختر که در ملتقای رود خانه های آمو و کو کچه واقع شده است . در جوار این قریه یك شهر بزرگ از دورۀ سلطنت گریکو باختر کشف گردید . نام اصلی این شهر تاریخی معلوم نیست . نام موجوده که بر دهکدۀ پائین آن اطلاق میشود به معنی «ماه بانو» ست و ترکی است تالار های بزرگ باستون های زیبای سنگی و منقوش و کنده کاری صندوقه های سنگی

قبر مجسمه ها کتیبه های یونانی تمثال ارباب انواع وغیره .

همه شاهد مدنیت بسیار عالی آن بوده و چنین تخمین میشود که این شهر زیبا دراثر تهاجم بادیه نشینان آسیایی در پایان قرن دوم قبل از میلاد خراب شده باشد .از آنچه بدست است چنین نتیجه میتوان گرفت که شهر حیات ومدنیت بسیار عالی وپیشرفته داشته ومذهب و حکمت یونانی درآن گسترش داشت .

اخایا AKHAIA :

اخایا شهری در ولایت هرات که در هنگام لشکر کشی اسکندر آباد بوده بعضی هم انتیاکوس اول ANTIACHUS. I پسر سلوکس را بانی اخا یا میدانند.

ادرك ADREK :

شهر ی کوچك در ملتقا ی ر و د کابل ورود الیشنگ شهر اند یکای تاریخی در حوالی همین شهر بوده .

راکو تس ARACHOTIS :

اراکوتس مرکز ناحیه کنار رود اراکو تس (ارغنداب) بوده موقعیت آن قرار گفته استر ابودوصدو سی میل دو ر از نقطهٔ بوده که سه راه درشمال ورتسپا نا(کابل) باهم یکجا میشد .ارا کو تس شهر مهمی در ولایت اراکوزیه ARACHOSIA وقریب ٤٧٠ میل از پروفتازیا دور بود . رود اراکو تس ازینجا میگذرد که ولایت نیز به همان نام مسمی گشته بود .

منبع این نام در زند کلمه HARAQUAITI است که

باکلمه سنسکر یت SARASWATI یکی بوده واسم عام برای رود خانه هاست . برنوف (M. Burnouf) هلمند یا ETYMANDER واراکو تس رایکی میداند اما چنین بنظر می آید که اراکوتس همان ارغنداب باشد . می گویند اراکوتس را سمی را میس (Semiramis) آباد کرده که بقایای آن به‌نظر کورت (M. Court) بر کنار رود ارغستان ARGHASTAN و قریب چهار فرسنگ‌دورازقندهار برجاده‌شکار پوروا قع بوده. نام اراکوتس بحیث‌مرکز وو لایت در کلمهٔ الرخج AROKHAJ حفظ شده بعضی تصور میکنند که منشا الرخج‌یونانی است . ابن حوقل در راه مسافرت خود از سیستان بغزنی از شهر روهه ROHA یا روحج ROHAJ ویاشایدر وخج ROKHAJ ذکر میکند. منطقه روه که افغانان روهیلا از آن بر آمده اندنیز وجود دارد.

ازروی نگارش جغرافیا نگاران‌قدیم ثابت است که اراکوتس همان ارغنداب‌است که‌در قدیم شهر مهمی بوده .

ارمن

در جوار علاقهٔ قادس که به جنوب غرب قلعهٔ نو به فاصله ده کروه واقع است (ولا یت هرات) خرابه هایی دیده می شود که مردم آنرا شهر ارمن یاد میکنند . صاحب معجم‌البلدان گوید که قادس هرات پیش از نشر دین اسلام جولانگا نریمان واقا متگاه اقوامش بوده و ممکن است این شهر مخروبه از آنها بوده باشد . تحقیقات علمی هنوز

درین خرابه ها نشده و معلوم نیست که به کدام دوره تعلق دارد .

اریگا یوم ARIGAEUM

شهری بود به طرف شرق رود لو ندی Lundye

اسکندر بعد ازعبور از درهٔ کنر وارد آن شد اهالی آنرا تخلیه کرده وبدون استحکام گذاشته بودند اسکندر آنرا مقر نظامی ساخت و استحکام بخشید .

ارغون ARGHOON

ارگون یا ارغون مرکزناحیه پر مول یافر مل که ۲۳ کروه بطرف جنوب شرق غزنی افتاده ارغون در قسمت علیای وادی توچی کائن است. نام فرمل از نام مردم تاجك که در آن نواحی زندگی میکنند بر آمده است .

اسپی ASPII

اسپی شهری بزرگ در مناطق شرقی افغانستان در زمان قدیم و متعلق بود بقوم اسپسیان ها معلوم نیست که این شهر در کنار رود خانه اوسپلا EUASPLA (معاون رود کنر) بوده ویا دور ازآن بگمان غالب از آن بسیار دور نبوده.

استاگانا ASTACANA

شهری بود بر کنار یکي از معاونین رود اکسوس درولایت باختر که جای آن فعلا معلوم نیست .

استاخ ISTAKH

شهری بر دامن کوه نهاده وجائی با بسیار کشت وبذر اندر غزنی که مولف حدودالعالم ازآن ذکر کرده .

اسفزار ISFAZAR

اسفزار یا سبزوار در انجام سطح همواری واقع شده که

ده‌دوازده میل احا طه دارد. قلعهٔ آن خیلی قشنگ افتاده. شهر دارای فصل مستحکم و چار دروازه میباشد . آنکه در غرب است دروازه عراق و آنکه در شرق است دروازه نیشاپور دروازه شمالی را دروازه هرات و دروازه جنوبی را دروازه فراه میگفتند. محیط شهر دو نیم میل است. اطراف شهر سر سبز و شاداب بوده وآب فراوان دارد. رود های گزوادر سکن که از سمت جنوب شرقی آن ازکو هستان های تولك و قر شی می آید این وادی راسیراب میکند . موهن لال یکنفر سیاح هندی که این شهر را در سال ۱۸۲۲مسیحی مشاهده نموده آنرا با بهترین قسمت زر خیز هند برابر میداند . اسم آن باشکال مختلف سبز وار وسبزار هم دیده میشود . در زمان تیمور ۱۳۸۳ م اسفزار سخت تر از هرات دست خوش قتل وتاراج گردید. این شهر برخلاف هرات بوا سطه‌شورش وقتل و غارتهای که دران روی داده رفت (یعنی‌در دوره تیموریان) از صدمات وارده قد علم نکرد. معین الدین اسفزاری مورخ در ضمن توصیف وطن خود فقط از خرابه های‌بلاد وقلاع وسیعه آن سخن میراند . در قرن‌نوزده خطه اسفزار از جنگهای که‌بین ولایت هرات و قند ها رروی میداد درصد مه وز حمت بوده درسمت جنوب سبز واربالای کوه بلندی قلعه به‌نا م قلعه دختر وجوددارد .

اهالی بنای آنرا به سکندرمقدونی نسبت میدهند. احتمال میرود که چنین باشد. زیرااسکندر دروقت حرکت از هرات خیلی‌از مردم‌این سرزمین‌می ترسید .اسفزاری خرا به های این قلعه راشرح د ا ده‌مظفر کوه خوانده. د ر زمان

اسفزاری الب غازی نام‌رابانی‌آن می دانستند .سبز واریا اسفزار شهر تاریخی و مهم‌افغانستان است . این شهر منشاء بسا ازعلماء و بزرگان‌مملکت‌بوده درین اواخر این شهرتاریخی مملو ازافتخارات به‌نام شیندند مسمی شده است .

اسکندریه اریوس ALEXANDRIA ARUS

اسکندر در وقت ورود خودبهرات قلعه‌نظامی‌بنام اسکندریه بنا نهاد تارهایشگاه قشون‌یونانی او درین ولایت باشد. بعضی از مؤرخین آنرا آ ریا متروپولس **ARIAMETROPLIS** یعنی شهر آریه هم خوا نده‌اند .

اسکندریه اورنوس ALEXANDRIA ORNUS

اسکندر ۱ در اور نوس بنای‌قلعه نظا می گذا شت که موسوم به اسکندریه اورنوس‌است. اور نوس را بعضی از مؤرخین خلم دانند و لی‌اورنوس شهر او کرا تید س می باشد .

اسکندریه ققفاز ALEXANDRIA AD CAV-CASUM

شهر در پای کوه‌هندوکش‌یاقفقاز یونانیان که اسکندر برای حفاظه امنیت و عسا کرخود تعمیر کرده بود وعبارت ازپروان یا جبل السراج‌امروزه‌است. این شهر را اسکندر یه ققفاز یا اسکندریه پارو پانی‌زاد **Alex. Paropanisadai** نیز خوانند . کننگهم موقعیت‌آنرا در او پیان یا هو پیا ن **Houpian** بفا صله‌سی‌و شش میل بشمال کابل قرار میدهد . بعضی‌ازمؤرخین‌گویند که آنرا در راه با میان بایدجستجو کرد .

اشکمش

شهریست در کنار معاون غربی رود طالقان و در سی و دو میلی خان آباد که مرکز حکومت محلی آنجاست . تقریبا پانزده میل مربع وسعت دارد. پیشه مردمان آن زراعت ومالداری است. در دوره های تاریخی این شهر به‌نام (وز والین) شهرت‌داشته بسا از شعرا و علما وادبا ازان برخاسته اند. این‌شهر در دوره تهاجمات مغل بکلی خراب شد و این خرابی‌تااین عصر دوام کرد.در سال ۱۳۱۵ شهری عصری درآنجااساس گذاشته شد. وزوا لین در دوره های قدیم مربوطتخارستان علیا یعنی بد خشان بوده‌و هشتاد سال قبل بـه‌ولایت قطغن ار تباط یا فت. مولانابد خشی شا عر معروف‌قرن‌پانزده‌افغانستا ن از همین محل بوده .

مارکوارت اشکمش را باپایتخت قدیمی طخاری کـه در چینی **KIEN SHHI** نامیده می شد یکی میداند . رود تالقان که نهر هـای گولفگان وفرخار آنراتشکیل میدهند طرف چپ معاون‌بزرگی‌دارد. این معاون را رود ها ی خوست، چال واشکمش بوجودآورده . علاقه چال که حالا با اشکمش یکجاشده بداشتن‌معادن فراوان نمك مشهور است .

الی کودرا ALIKODRA

شهری درولایت باختر کـه‌بطلیموس ازآن ذکر نموده .

العسکر

لشکر گاه دیده شود .

انبار ANBAR

انبار یا انبیر ANBIR (سرپل حالیه) شهر یست در ولایت باختر (اکنون این شهردرقلمرو ولایت جوزجان قرار دارد) کهدر قرون وسطی مرکز مهم تحریکات علیه امویها بوده ابو مسلم خراسانی که یکی از زعمای بزرگ ملی بود برای نجات مملکت و استقلال این شهر را مرکز خود قرار داده وتحریکات ضد امویرا ازهمین جاشروع کرد. انبار در مشرق میمنه واقع بوده . ابن‌حوقل وسعت آنرا از مرو الرود زیاده ترتذکار داده .

اگر چه امروز نامی ازین شهر وجود ندارد اما قراری که تخمین کرده‌اند آنرا با سرپل یکی دانسته‌اند.حکمران میمنه زمستانها را عموما درینجا می گذراند . بهر حال شهر مذکورباتاکستانهااحاطه شده وخانه های آن تماما از خشت پخته تعمیر شده بود . این شهر غالبا یکی از شهر های عمده جوزجان شمرده می شده و شاید همان شهری باشد که ناصرخسرو درهنگام‌مسافرتش به‌شپرگان مشاهده کرده شهر یا پایتخت جوزجان خوانده .

اندا کا ANDAKA

شهری قدیم در صفحات لغمان که ارین مورخ آنرا انداکا و کرتیس آنرا اکادیره AKADERA می نامند.اسکندر در وقت قشون کشي خوداین شهر را متصرف شد . تاکنون شهری بنام ادرک ADREK نزدیک ملتقای رودخانه الیشنگ و رود کابل موجود است ولی بکلی در موضع شهر اندا کا نمی باشد .

اند خوی

در شمال غرب بلخ بر کنار رود سنگلاك (فعلا دریایی به این نام وجود ندارد) Sangalak واقع است این رود از تیر بند ترکستان می‌خیزد وازاند خوی گذشته در راه خشك میشود . آب آن اگر چه برای نوشیدن مساعد نیست اما برای آبیاری خوبست .

اراضی اطراف آن حاصلخیزاست میوه وغله ز یــــا د حاصل میدهد. فصیل (حصار) اندخوی ویران شده استولی در داخـــل آن‌یك قلعهٔ بلند ی است که سیصد گز طول‌دارد.
جغرافیا نگاران قدیم اند خوی را بنام های مختلف انده خود

Andakhud

اداخود

Addakhud

وآن خود

Annkhud

والنخود نیز نو شته اند .

ابن حوقل راجــع بان سخن رانده و گفته شهر کو چکــی است کائن در صحرا که هفت قریه باطراف خود دارد . بــه روایت اصطخری شهر ناحیه اندخود اشترج Ushturj نامیده میشد .

ابن‌حوقل علاوتا ازرمه داری وگله داری اهالی آن نیز ذکر نموده . اند خوی فعلا یـــــك شهر تجارتی مهم افغانستان بوده صادرات عمده قالیــــــن وقره قل و پشم و پوست دارد وروز بروز ترقی یافته میرود اسکندر مقدونی در هنــگا م لشکر کشی های خود درینجا نیز قلعه عسکری آباد کرده بود.

اندراب

بر سر چشمهٔ جنوب شرقی روددوشی‌واقع بوده‌ووادی‌آن‌تا درهٔ خاواك‌در جنوب وتاخوست‌درشمال می رسد .اند را ب و معاون آن کاسان دورود خانه‌این وادی است. ا همیت اندراب در آنست که چندین عصر ضرابخانه بوده و زمام داران عباسی‌و سامانی‌وغزنوی درآن سکه می زدند .

مورخین آنرا با دراپسا Drapsa یکی می دانند (دراپسا دیده شود .)

اندراك ANDRAQUE

اندراك شهر قدیم در درهٔ کنر بوده که‌اسکندر دروقت لشکر کشی از آن گذشت موضع آن فعلا نا معلوم است .

او به

این شهر بسمت شرقی هرات به فاصله پنجاه میل بهر دو کنار هریرود افتاده آب وهوای خیلی خوب و گوارا دارد. در ازمنه قدیمه‌شهرستانی داشته و لی بکلی ازبین رفته.

بسی از علما بدامن این‌جای پرورده شده بودند .

اوپیان Aopian

اوپیان یا هوپیان Houpian

شهری بود در ٣٦ میلی شمال کابل که اکنون به حال قصبهٔ درآمده است کننگهم آنرا بااسکندریه قفقاز یکی میداند .

اورنوس AORNOS

اور نوس از شهر های قدیم افغانستان است. کننگهم انرا عبارت از شهر شا هی بکترامی داند که بطلیمو س‌در

نگارشات خود متذکر شده بطلیموس آنرا کنار رود خانه دار گیدوس وبه جنوب شرق زار سپه قرارمیدهد.

این موضع به موقعیت شهر قدیم و مستحکم سمنگان نزدیك ایبك کنار رود خلم موافقت میکند . بعضی از مولفین اورنوس راخلم میدانند . حالانکه شهر خلم عبارت از خرابه های شهرایوکراتید یا EUKRATIDIA استوآنرا ایواکراتیدس زمامدارمعروف یونان ـ باختری آباد کرده بود . اسکندر در جوار شهر اور نوس بنای شهر نظامی راگذاشت که به اسکندریه اورنوس معروف شد .

اما قلعه اور نوس درملتقای رود کابل واندس بر قله کوهی قرارداشت. اورنوس به معنی بی پرنده است . بعضی تصور کنند که اور نوس تحریف کلمه سنسگریت AVARANA به معنی قلعه میباشد طبق نظریه ویلسن (H.H. Wilson)

احتمال میرود که اور نوس Aornus مشتق از کلمهٔ سنسگریت اوارا Awara یا اوارانا Awarana است که بشکل اور Awur در آمده که اروپائیان آنرا به صورت ORE نوشته اند .

اکتوبارا Octobara

چهل کیلو متر به جنوب نقطهٔ تقاطع رود دراگومانو واکسوس واقع بود احتمالا موضع آن در ذوالفقار بوده باشد .

اوورا OORA

اورا ORA یا اووراشهری بود در ولایت بنیر که‌بمانند اورنوس واقع بر قله کو هی مرتفع و مستحکم بوده که اسکندر بسختی آنرا بعد از عبور از شهر مزاگا بدست آورد

اون پایکال

در ولایت باختر یانـــه در شمال غربی شهر نملیك واقع است . این شهر امروز خراب وآثار آباد یهای گــذ شتــهٔ آن هویدا ست که به فا صلهٔ یکسا عته راه از شهر نملیك دور میباشد .

ایت (Yate) مو لــف «افغانستان شمــا لـــــی»
در آنجا خرابه های شهرمهمی را بشکل یك سلسله خانه‌های بزرگ و مرتفع مشاهده کرده ودریا فته است که هر خانه با باغ و تاکستان مخصو صـی‌احاطه‌شده بود بارتولد احتمال میدهد که این شهر هـمـا ن شهر ایوا گراتید یا باشد .

ایبوزمی EBUSMI

شهری بود در ولایت‌باختر که بطلیموس Ptoleny ازآن ذکر کرده‌است .

ایمبو لیما EMBOLIMA

شهری بود در ملتقای رود اندس ورود کابل واقع بساحل غرب اندس که عبارت ازاوهند (OHIND) است.

ایبك

شهر یست در ولایت باختر که در افسانه ها خیلی شهرت دارد . وادی ایبك که(۳۱۰۰) فت از سطح بحر بلند ست حاصل خیز بوده و خوب درآن زراعت میشود . در حوالی‌ایبك

خرابه هائی از یاد گار های بودایی مو جود است که‌دلالت بر مر کزیت باستا نی‌آن‌میکند تـــخـــت و ســـتـــم که یك آبدهٔ مهم تاریخی است درینجا میباشد . تخت رستم صفه ایست کـــه دورا دور ش راخندق تراشیده اند . روی صفحه خانه ایست بار تفـاع‌تقریبا ۲۱ فت ومربع که ا ز سنگ تراشیده شده .

اراضی قرب و جوار آن زر خیز و شاداب است . ایبـك در شاهراه بین کابل و مزار واقع شده و شهر یست کـــه بر جای شهر سمنگان آبادشده است .

(سمنگان دیده شود .)

ایوکراتیدیا EUKRATIDIA

ایوکراتید یا شهر یست‌که ایو کراتیدس زمامدار یو نان باختری‌آنرا‌کناررود دارگیدوس Dargydus یعنی رود خلم بنا کرد و روی خرابه هـــای آن خلم آباد شد (اور نو س دیده شود) بطلیموس موقعیت این شهر را در کنار رود خانه دار گیدوس بطرف شرق‌قریب شهر زار یاسپه تعیین میکند که خلم مو جود باشد .

بامیان

بامیان در بین کو ههـای‌هندو کش بجنوب ر شتهٔ‌اصلی دریك وادی کو هستانی کائن‌است که ار تفاع آن از سطح بحر (۸٤۸۰) فت میبا شد .ازبین آن یکی از مهمترین راه ها بین رود آمو و سند مـــی‌گذرد. از ینجهت شهرِبامیان مر کزیت مهم تجار تی داشت.دوره اعتلا و ار تقای با میان در دوره های قبل از اسلام‌بودمر دمان بو لی ته Bolite

ارستو فی Aristophi امباسته Ambastae
شاید امباشته Ambashthes پرو کتی paroctae
وپارسی Parsii

قبایلی بودند که در وادی بامیان در دوره های قبل از میلاد زندگی میکردند. شون تونگ (هیون تسیانگ) زائر معروف چینی در قرن هفت مسیحی به بامیان آمده و ازان در سفر نامهٔ خود که موسوم بیاد داشتهای ممالك غربی Si yu ki است بنام فان-ین-نا fan-yen-na یاد کرده و ایضا حاتی زیادراجع به آن داده. بقول دوگروت وشلیگل Schlegel تلفظ قدیم آن بام-یان-نای Bam-jan-nai بوده و بول مار کوارت بامیکان Bamikan تلفظ میشده و در ادب پهلوی نیز بهمین نام آمده.

بامیان درزمانهای قدیم بزرگترین مرکز آئین بودائی بود و بودا ئیت قبل از شیوع اسلام بتمام صفحات شمال وجنوب هندو کش انتشار داشت. بت های بامیان که ۳۵و۵۳ متر ارتفاع دارند ازعتائق بی نظیر جهان و یادگار مخصوص دین بوداست. هیون تسانگ راجع بمجسمهٔ بودا می گوید: «الوان زرین آن بهرطرف تلالو داشت وزیورات قیمتی آن از حیث درخشندگی چشمها را خیره میکرد.» مشار الیه در ینجا ده دیر ومتجاوز از یکهزارراهب رادیده بود.

در قرون وسطی بت های مذکور بنام سرخ بت و خنك بت یاد میشد. افسانه های زیادی در اطراف این بت ها

دربین اهالی و جـــود دارد. مجسمه دیگر بودا بحـــال خوابیده که درمیان دیری ۱۲ یا۱۳ لی دور از پایتخت وجود داشت در حدود یکهزار فت طویل بود اما تا امروز یافته نشده .شون تونگ (هیـــو ن تسیانگ) آنرا دیده و گفته که موقعی را نشان میدهد که بودا بمقام نروانا فائز میشود.

درقرون و سطی باین بت‌ها صدمات زیاد واردشد. ممکن است که مجسمۀ خوابیده نیز درین اعصار از بین رفته باشد. میگویند که بحکـــم اورنگ زیب این بتها هدف گلوله توپ قرار یافت. تراش روی ها بالای لب ها بطور منتظم طوریکه تصور میشود از آسیب خرابکاران نیست بلکه در دوران خود ماسکی برروی ها نصب بود که درشب در عقب آن چراغ می گذاشتند تاچشمها بدرخشد. اما آن ماسکها افتاده وازبین رفتـــه‌است.

امروز از نقاشی های دیوارهای آن اثر زیاد بجا نمانده. درقرن سوم هجری هنوزیک معبد بزرگ بودائی وجود داشت که دران بتها راگذاشته بودند. این معبد در سال ۲۵۶ هجری(۸۶۹م) از طرف یعقوب لیث صفاری ویران گردید و بت های آن در ربیع الثانی سال بعد (۸۷۰م) ببغداد فرستاده شد.

یاقوت و یعقوبی جغرافیانگاران می نویسند که شهـــر بامیان حصار محکمی داشـــت ولی خود شهر بدون دروازه بود. مقدسی میگوید که درغزنی یک دروازه بنام بامیان معروف بود وازین معلوم می‌شود که بامیان حتی درآن اوقات هم حائز اهمیت تجارتی بود.

شهزاده بامیان ملقـــب بـــه شیر یا شار بود که بمعنـــی

شاه است. شهزادگان با میان بقول یعقوبی در زمان المهد ی بدین اسلام مشرف شد ند .روابط سلالهٔ با میان باصفحات شمال و جنوب چندان واضح نیست. سلالهٔ محلی با میا ن ازدست غزنو یان سقوط داده‌شد. در اوائل قــرن هفـــــت بامیان نیز در جملهٔ سلطنت جلال الدین خوارزمشاه در آمد. هنگا میکه سیلاب چنگیز د ربامیان سرازیر شد شهـــــر قشنگ و پر جمعیت با میان خراب کرده شد (شهرغلغله دیده شود) . بامیان امروزه چند میل بغرب شهر مخروبه افتاده واهمیت خود را باخته است.

بامئین

درایالت باد غیس یکی ا زشهر های قدیم و معــرو ف بامئین بوده قاضی ابو سعیدصاحب انساب گوید که حاکـــم نشین ایالت باد غیس دو شهر بوده یکی با مئین و د یگــر بوئن.

بالس Balis بالس یا با ش Bash

شهری بوده که در د رهٔ بولان بجنوب کوئته امروزه و ا قــع بوده.

باندو بن Bandobene

شهری بوده واقع بسا حل شرقی رود خو ئسں Khoes (خلم) که مور خین یو نا نی فتح آنرا بد ست اسکنــــــدر نوشته اند.

بدخشان

بدخشان یا بلخشان شهر قدیمی و پا یتخت و لا یت بدخشان بوده اماامروز موقعیت اصلی آن مستور و مشکو ك است. احتمال مید هند کـــه بدخشان قدیم در جای همیــن

شهر موجوده فیض آباد کـه مرکز ولایت است واقع بوده زیرا مرکزیت ایـــن و ادی شاداب را همین مقام تشکیل داده. بد خشان مرکز تجا رت لعل لاجورد و نقره بوده است راجع بشهر بـــد خشان در تواریخی که در دست ا ست اطلاعات مزید یا فته نشده.

برو قان

در دو فر سنگی شهر بلخ در دورهٔ استیلای اعراب شهر برو قان بنا یافته و بعد هادر محاربات بامها جمین خا رجی منهدم گردید.

بست Bust

برساحل چپ رود هلمنـد اندکی پایانتر از ملتقای هلمند وار غنداب خرابه های شهر کهن و تاریخی بست واقـــع است. بست یا بیوت Biut یا بیجس Bigis یکی از مراکز قدیم تمد ن با ستا نی بوده وقرار یکه از خاکتود ه های حوالی آن معلوم میشود در ادوار کهن تر قی بزرگی داشته است. «بسته داری» پسر زریر برا در زادهٔ ویشتا سپه که شاید ازطرف عـــم خـــو د حکمران سیستان مقرر شده بود شهر بست یا قلعه بست را در سواحل چپ رود هلمند بنا کرده بود. احتمال میرود کـه آتشکده «کر کو یه» قر یـــب شهر بست در همین عصـــر ساخته شده باشد.

بست در اوائل قرن ششم مسیحی بد ست یفتل ها افتاد. بعد ها در اثنای قشون کشی های اعراب عبدالر حمن بـــن سموره بران دست یا فـــت وبنابر مو قعیت مهم آن ازطرف مسلما نان عرب مر کز قو ای عسکری قرار یا فت وبرخلاف شاهان کابل استعمال گردید. ازوقت تصرف مسلما نان تادور

سلاطین غزنی، بست شهرت سابقهٔ خودرا از دست‌داده‌بود. درسال ۳٦٦ هجری (۹۷٦ م) سبکتگین مو سس سلسلـــهٔ غزنویه آنرا بد ست آورد. درقرون و سطی دورهٔ مجدواعتلا ورونق بست بود. بست ر امور خیـــن مکـــررا بـــنا م دارالسلطنه یاد کرده‌اند. د رسال ٤٤۲ هجر ی در ا یا م سلطنـــت عبدالر شید، داؤدسلجو قی در طمع اشغا ل‌غزنه به بست آمد والپ ار سلا ن‌پسر خودرا بقصد غز نـــه فرستاد. ولی طغرل جنر ا ل‌عبدالر شید آنها را شکست داده و همین طغرل بود کـــه‌بعد ها تخت را از سلطان‌خود گرفت واو را محبوس ساخت. درین‌هرج و مرج سلجو قیا ن باز بر بست و سیستان دست‌یافتند. درین هنگام مـــر دم برطغرل شوریده اورا کشتندوفرخ زادرا بسلطنت‌برداشتند داؤد سلجو قی از موقع‌استفاده‌کرده عسکری بـــرای اشغـــال غزنه فر ستاد و شکست یافت‌فرخ زاد برای نجات بست و سیستان اقدام نظامی کر دوبر سلجو قیان غالب شد ه آنها را تابع ساخت و بست‌و سیستان بار دیگر در حیطه تصرف غز نو یان در آمـــد(٤٤٤ هجری) یکصد سال‌بعد ازان سلطنت غز نه ضعیـــف‌گردید وعلاء الدین جهانسوز غوری سلطنت‌بهرا مشاه راتارومار کرد و غزنی قشنگ و زیبارا طعمهٔ آتش‌وبست‌بارونق را ویران ساخت. قرار معلو م شیرازه عظمت بست در ا ثرهمین خرابه کاری ازهم‌پاشید وفقط دراثر مو قعیت منا سب‌بود که در قرون ما بعد رمقی ازآن باقی مانده بود.

مقد سی واصطـــخر ی‌وغیره ازین شهر تاریخی ذکر کرده اند. بقرار قول‌اصطخری‌شارع بزرگی که از زرنـــج

می‌آمد از روی پلی که از قائق‌ها ساخته شده بود مـــی
گذشته و به بست می رسید. شهر بست در قرن چـهـارم
هجری دو مین شهر بزر گـــ سجستان بود. اهالی‌آن برفاه‌و
آسایش تمام می ز یستنــــدوغالب آنها سو دا گرا نـی
بودند که با هند تـــــجارت‌داشتند.

اراضی مجاور شهر خیلـــی‌حاصلخیز بوده انگور و خرما
بو فرت دران بود. در تما م‌ضلع کو هستانی واقع‌بمشرق
سجستان که عبارت ازدومنطقه‌زمینداور و رخج با شد بست
کلانترین شهرهای آن‌محسوب‌میشد. قرار قول مقد سی در
بازار های آن مال التجا ر ةفراوان مو جود و بفا صله نیم
فرسخ از شهر بست بکنا ر جاده ای که بطرف غزنه مـــی
رفت شهر کوچکی بنام‌العسکر یعنی اردو گاه (لشکر گا ه
دیده شود) و جود دا شت که‌مخصوص رها یش سلطان می
بود. در اواخر قرن هشتـــم‌هجری هجوم تیمور لنگـــك
بر خرا سان (افغا نستــــان) سرازیر شد وما نند سائـر
شهر های مهم بست هم د رمسیر این سیلاب و یران کن
قرار گرفت تیمور و قتی ا ززرنج بطرف بست می آمد در
عرض راه یکی از بند هــــای بزرگ بر رود هلمند را کــــه
مو سوم به بند ر ستم بو د وبرای آبیاری تمام اراضی‌سمت
غربی سیستان ساخته شده‌بودخراب کرد وبا این جنا یـــت
بزرگ آب زند گانی اها لـــی‌زرنج و سیستان را خشـــك
ساخت. درین گیرو دار هـــاحصار معظم بست بنابـــــر
مو قعیت مهم عسکری خودجان‌بسلامت برد و شایـد مـــی
توانست رو نق گذ شته ر ابدست آرد اما متا سفا نه‌تند

بـاد فتـــنه نا در افشـــا ردرسال ۱۷۳۹م **آنرا بکلی از بنیاد بر کند.**

آثاری که از عـمرا نا تـسابقهٔ بست مانده شا هـــد عظمت و اعتلای سابقه آ نست این شهر تاریخی اکنون متروك و فقط من حیث شواهد تاریخ باقیمانده مخصو صا اطـــا ق ظفر بست که در پای قلعــــه هنوز بر جا ست نشا نـــهٔ خاطرات پر افتخار این شهر باعظمت میبا شد. متا سفانه ترمیم طاق بست را بصو رت غیر علمی کرده واین یاد گار قیمتدار را مجروح سا خته اند.

بسغور فند Basghurfand

از شهر های عمده درحوالی بامیان بوده که هنوز مو قعیت آن معلوم نشده است.

بشت Busht

از جمله هفت شهر ایا لت باد غیس بوده اما موضع آ ن هنوز مجهول است.

بغشور

بغشور یا بو غسور جا ئی بوده بین هرا ت ومرغـــاب، برهان قاطع بغشور را بحو ض نمك (نمکسار) تعریف کرده است .

بغلان

بغلان در چهل و یك میلی جنوب قندز دریك میـــدان وسیع افتاده است .بغــلا ند رادوار تاریخی نیزشهرت داشته ومر کز این ولا یت تا ریخی افغا نستان بشمار میر فتــه. نـــام تا ر یخی آن «بوهلای» **است که بغلا ن تحریف شدهٔ آن نام تاریخی است .**

بغلان را شون تونگ (هیو ن‌تسیانك) فوکیا لا نگك Fo—Kia—lang نوشته . بغلان درادوارسابق شهری بوده آباد ومرکز کلتور، تجارت، صنایع وتجارت ومحصولات آنرا مورخین یونانی تذکر داده اند. زمین مستعد بغلان را باردیگر باارزش ساخته وبغلان صنعتی قدمهای بطرف پیشرفت بر داشته میرود.

بغنین

شهری در زمینداور ویك منزل بطرف مغرب دار تال واقع بوده . این شهر مرکزخلجی هاو قبیله بسلانك بود. اکنون این موضع بغنی خوانده میشود که بپن زمین داوروباغران (باغارم) تا ریخی واقع است بقول حدود العالم بغنی شهریست بنزدیك غوروا ندروی مسلمانانند .

بلخ

«بخدیم سریرام اردوودرفشام » (۱)

بلخ قدیمترین شهرهای افغانستان و نخستین شهریست که آریائی‌ها آباد کرده اند. آریائی ها همینکه از صفحات شمال رود آمو بطرف جنوب آن آمدند با ختریانه را مساعد برای زندگانی یافتند ودرآن آباد شدند . وهمینکه اوضاع اجتماعی ایشان انکشاف نمودتا سیس دولت کردند. شهر بلخ ازتاسیسات اولین آریائی در ولایت باختر می‌باشد .

ولایت باختر Bakhtar برطبق نظر برنس Burnes از بلخ تا کابل وسعت داشت. معنی لغوی باختر مشرق است

۱- بلخ زیبا دارای بیرقهای بلند.

یعنی کشوری در مشرق کشور فارس واسم با کترا از باختر منشعب شده است.

ابن حوقل قلمرو بلخ رامحتوی کابل و غزنه نیزدانسته اما در نوشته او کلمه با خردیده نمیشود . بعضی ازمورخین چنین تصور میکنند که این کلمه **از اپاکتاریا** **Apakhtaria** مشتق شده که معنی آ نسرز مین های ماو رای آریاست امابعضی آنرا با کلمه اپاکتارا **Apakhtara** متذکره «زند» میدانند که بمعنی شمال است.

شهر بلخ قدیمتر ین وبزرگتر ین شهر های آریائی بوده واینکه آنرا ام البلادمی گویند صحیح است زیرا مهاجرت ثانوی آریائی هاازهمین شهر وولایت شروع شده بود.

آریائی ها از ولایت باختر به هند وولایت غربی آریانا و فارس و غیره رفتندومدنیت بلخ را نیز با خود برده شهرها ساختند وهمه شهر های ایشان گویازاده بلخ نخستین شهر ایشان بوده.

بلخ را یونانیان باکترا **Baktra** ودر فارس قدیم باخترش ودر زمانهای مابعد باخل **Bakhl** در ادبیات پهلوی بهل **Bahl** در آثار مورخین هندی بهلیکا **Bahlika** ودر اوستا باخدی **Bakhdi** شده وبر آن صفت ای با مك **I bâmik** یعنی درخشان را هم علاوه کرده اند. موسس اصلی شهر بلخ یاباکترامعلوم نیست. روایا تیکه از قرون وسطی مانده افسانوی است. بعضی ازمورخین «کی لهراسپ» رامو سس بلخ گفته ومبداء

آنرا باظهور دین زردشت مربوط می نمایند. بعضی گویند که کیومرث (Kaiumars) اولین فرمانروای پیشدادی آنرا بنا کرده و کیکاوس آبادنموده رود خانه را درآن جاری ساخته . بعضی کیومرث را بانی و دیو بند را اتمام کننده آن خوانده ولهراسپ ازخاندان کیانیان تجدید عمارت آنرا کرده . اما برطبق روایت میرخوند بلخ باترانسوکزیانه Transoxiana (تورانیان) افتاد بدست ترکان افراسیاب بران دست یافت اما کیخسرو دوباره آنرا گرفت ومرکز فرمانروایی ساخت . لهراسپ را بلخی می گفتند زیرا حصه زیادو ران فرمانروایی اودربلخ گذشته بود.

برطبق روایات وداستانها ضحاك Esidhaka فرمانروایی نژاد بلخ را بدست آورد وجمشید را شکست داد. فریدون نواده جمشید ضحاك را ازبین برد. کیخسرو کشور راتماما مستقل کرد وبلخ رامرکزساخت واین کشور تاظهور سیروس پادشاه فارس مستقل بماند . سیروس کوشید که باخترا فتح کند اما موفق نشد تااینکه باامتیس Amytis دختر استیاگس Astyages ازدواج نمود اقوام معروفیکه درین وقت درباکتریانه بسرمی بردند برطبق تحریر استرابو Strabo عبارت بودند از آسه ئی Asii پاسیانی Pasiana توتاری Tothari وساکارولی Sakarauli وهمین اقوام بودند که یونانیان را شکسته باکتریانه را آزاد کردند .

بهر حال بلخ شهر بسیارقدیم آریانا ومنبع جمیع‌مدنیت آریایی ها بود . سلسله‌های سلا طین که این‌شهر پای تخت شان بود بدست تاریخ نیست،ولی‌در افسانه ها خیلی شهرت دا ردکه‌بعضی ازمو لفین‌اشتباه‌کارانه‌اسمای آنها را بدیگران نسبت داده اند . مثلا از جمله‌کیکاوس با ختری را بـــا سیروس هخامنشی یکی‌دانسته‌اند حا لانکه فا صله دربیـــن کیکاو س و سیروس خیلی‌زیادبود . سلسله‌های پیشداد یان کیانیان وغیرذالك همه‌روایاتی‌است که‌بتا ریخ سابقه بلـــخ اشاره میکنند .

تاریخ بلخ تا پنج قرن قبل‌از میلاد عجا لتا تا ریك است اما بعد از قشون کشی‌اسکندرمقدونی قدری روشن شـــــده است .

بعضی ازمو لفین ا روپایی‌اسکندر را بانی بلخ گفته‌اند حا لا نکه این ادعا بکلی بـی‌اساس وسخیف است . زیـرا اسکند ر در اوا خـــــر دوره‌هخا منشی ظهورکرده حالانکه باخدی زیبا و قشنگ‌ودارای‌بیر ق های بلند قرن ها قبل ازپیدا یش او لین فردایـــن‌سلسله یعنی‌هخامنشی مر کز دنیای آریا یی بوده، شهـــرباختر دا رای ارگی بود رفیع که‌در جایگاه بلندی آباد شده‌بود .

زردشت نیز از بلخ بود.هنگامیکه اودر بلخ ز ند گـــــی میکرد وایستا سپه پادشاه‌بود. دوران ویشتا سپه vishtasp یا گوشتا سپه gushtasp که پسر لهرا سپه بودباظهور زردشت zoroaster بر جستگی دارد. زردشت‌خود

ازاهل بلخ بود وپرستش آتش‌را درسرتاسر مملکت وشتاسپه رواج داد . درهمین عصر ست که رستم پهلوا ن معروف زابل در عروج قدرت خود بـــودواسفنیار پسر وستا سپه بااو زور آزمایی کرد که این خودیکی ازدا ستانها ی پر هیجـــان شاهنامه است .

اسفنـــد یـــا ر میخواست کـــه ر ستم پهلـــوا ن نامی‌را که اطاعت تمام از درباربلخ داشت دست‌بسته بحضور پاد شاه‌ببرد ولی بمـــرگ او تمام‌شد.

از شرح حال زردشـــت معلوم میشود که‌در آن ایام در باختردربار مفصلی وجودداشت ودرآ ن علمای زیادی بودندکه حتی زرد شت برای تبلیغ دین‌خود مجبوربود که با علمـــای باخدی مذا کره ومبا حثه نموده‌آنها راقانع‌کند .تفصیلات‌زیادی اززمانهای باستان بلخ دردست‌نیست . در تا ریخ ملل دیگر از مقابله‌دو لت باختربارامسس‌کبیر فرعون‌مصر نینـــوس وسیمی‌رامس شاه‌وملکه‌آثوری‌وکروش ذکری بمیا ن آمـده. فتوحات رامسس را در باخترمورخین یونانی نوشته انـــد ودا ستا ن فتــــــــح باختربد ست آسو ریـــان با فسانه بیشتر شبیه است.عسا کر کروش هخا منشی‌در جنگهای باختر بسی سختـــی‌دیدند وخود کروش درجنگهای ایالات غربی افغا نستان‌کشته‌شد .

ازاو ستا معلوم میشود که‌باخدی قدیم محیط علمی،فلسفی واخلا قی دا شته است .

میگویندخود زردشت نویسنده‌بزرگ بوده است وآثاری‌ازو مانده و لی درا ثرترکتازی‌های‌اجانب نابود شده تنها او ستا ممثل آریائی های باخترســت وبس .

دردوره قشون کشی های اسکندر بلخ مرکز فرمانروایی بود اسکندر به قصد بلخ از هند و کش عبور کردو آنرا فتح نمود. بعدازاسکندر در باختر دولت یونان ـ باختری بوجود آمد. بزودی ارتباط این دولت که مرکزش بلخ بود از دولت یونان قطع شدو دولت مستقلی عرض اندام کرد . او تی دیم فرمانروای باختر دولت خود را از تهاجم اقوام شمالی حفظ میکرد واز طرفی بتوحید آریانا می پرداخت . در عهد یونانیهای باختر مذهب انواع پرستی یونان شیوع یافت. زبان ، ادبیات، طب وفلسفه یونانی ترویج یافت و صنایع حجاری یونان نیز معمول گردید .

از نقطه نظر صنایع نفیسه این دوره یکی از دوره‌های مهم تاریخ آرت دنیا محسوب میشود.

این دوره موجد فن گریکوبودیك گردید که نمایانگر اختلاط دو مدنیت شرق وغرب می باشد .

بعداز آن با خدی بدست سلاله با عظمت افغان یعنی کوشانیها رسید ،مذهب بوداترقی شایانی نمود. معبدبزرگ نوبهار **Nova vihara** ازمعابدمهمه این کشور بود. این بنای دینی در اطراف خود(۳٦۰) حجره برای خدمه معبد داشت که آنها فقط سالی یکروز در آن بعبادت می پرداختند .

در قرن هفتم این معبدپابر جابود . زائر چینی هیون تسیانگ آنرا دیده و گوید که پایتخت آن قریب بیست لی محیط داشت که بالعموم« راجه‌گریهه کوچك» نامیده میشد

درینجا یکهزار دیر وسه هزارراهب بودکه همه‌تعلیمات‌مذهبی چرخ صغیر را پیروی‌میکردند.هیون تسیانگ بلخ را پو هو Poho خوانده. برمکی‌ها متو لی این معبد بزرگ‌بودند. بعداز آن بلخ بدست یفتل‌هاگذشت .

درسال ۳۲ هجری (۶۵۲م)الضحاك بن قیس تابلخ پیش آمد و آنرا مجبور به تسلیم‌کردو لی‌بزودی بلخ خودراآزاد ساخت . درسال ٤٢ هجری(٦٦٢م) مجددا بلخ از طرف مسلمانان فتح شد ومعبدنوبهار ویران گر دید. درحدود سنه ۱۳۰ ه (٧٤٧م)ابوداودالبکری از طرف ابومسلم ببلخ آمد تامردم را علیه امویان‌برانگیزد .صفا ریها وسامانیان بعدازآن حکمفرمای بلخ شدندبلخ در اثنای جنگهای‌سامانی هاوایلك خانی ها صدمات زیاددید.

در قرن یازدهم‌مسیحی‌یعنی‌دو ره غز نو یان بلخ یکی‌از پایتخت های سلطان محمودگر دیدو ا همیت مخصوص یا فت . درسال ۱۰۰٦ م موردتهاجم و تخریب قراخا نیان واقع شد .

درنیمه قرن یازده‌بلخ بتصرف‌سلاجقه درآمد در قرن‌دوازده غوریها حکمفرمای‌آ ن گردیدند

در زمان چنگیزخان بلخ‌خراب شد. احمد افلا کی‌در منا قب ا لعار فین مولفه‌خودمی نویسد:

چون چنگیزخان قصد بلخ‌کردبلخیان ، بمحار به ومقاتلهٔ عظیم‌مقابلگی کر دند و جغطای‌نام‌فرزندی ازآن تو لی‌خان که پسر چنگیزخان بودکشته‌شد.چنگیزخان رابغایت سخت آمد چنان یساق کرد که هر که‌بدست آید از صغار وکبار

واطفال بکشند وزنان حامله‌راشکم بدرند و حیوانات شهررا بکلی قربان کنند وبلخ‌رابزمین‌هموار کنند .ومنقول چنانست که‌دوازده هزار مسجد محلات‌راآتش زدند ودرمیان مساجد چهارده هزارختمه قرآن‌سوخته‌شدوقریب‌پنجاه هزاردا نشمند وطلبه‌علم وحفاظرابقتل آوردندبیرون عوا م ا لناس که بقلم آید وگویند دو یست هزارآدمی زاد را فروزدند و آنچ بنهب و غارت بردند نهایت‌نداشت و تما مت آن ملك‌را خراب ویباب کرده در پی‌خوار زمشاه ا فتادند تا اورا هلا ك کنند... »

ابن بطو طه که درسال۱۳۳۳م در بلخ آمده بود آنرا بحال خراب یا فت. در سال۱۳٦۸— امیر حسین سلطف تیمور به تر میم قلعه هند وان‌که‌سابقا ارگ بلخ بودتصمیم گرفت واها لی شهر را جبرابقلعه انتقال دا دند به‌نحویکه شهرروبه‌خرا بی گذا شت درسال ۱۳۷۰ م قلعه را خراب کردند وبا هالی امر شد که‌بشهر قدیم عودت کنند از آن ببعد بلخ رو بتنزل رفت .درسال ۱۸٦٦م بلخ بحال یک شهر کو چك در آمد .سلطان‌حسین پاد شا ه تیموری افغانستان بار دو م عمارت‌مزار شریف را آباد کردکه‌تا امروزبا قی است. در سال۱۸٦٦مر کز ولایت باختر یا نه از بلخ بمزار شر یف انتقال‌یا فت ;دریناواخر تجدیدعمارت بلخ ازطرف دو لت در نظرگر فته شد ممکن در آینده تجدید این‌شهرتا ریخی صورت‌بگیرد وباز بر اهمیت آن بیفزا ید .

بنجهیر

بنجهیر شهری بــود در دره‌پنجشیر بفا صله یکــروز راه پا ئین تر از اندراب .

بوئن

یکی از شهر های قدیم ومعــرو ف ایالت باد غیــــس یابی تاکسا **Bitaxa** بوده که‌قرار نو شته قاضی ابو سعید صاحب انساب حاکم نشیـــن ایالت بوده .

بولان : Bolan

شهری بود در پانزده کیلومتری شمال غرب بست .

بهار ستان

از شهر های تاریخی‌تخارستان یکی هم بهار ستان بوده . این شهر در دوره کو شانی بنام‌لان شی یاد میشده بعداً درآثار تاریخی بهار ستان نام یا فته‌وامروز بهارك گفته میشود .

نام بهار ستان باین شهر اغلبا در دوره اسلامی داده‌شده بود بعداز تصرف مغول ایــن‌شهر را وخرابی هائیکه ذریعه ایشان باین مقام تاریخی‌رسیده بهار ستان بهارك شده‌است . این شهر به مسافه ۲۸ میــل‌در جنوب مشرق فیض آبـــاد بدخشان واقع میباشد .

راه ابریشم از وسط ایـــن‌شهر میگذشت رودهای وردوج وزر دیو وکــو چــه از بـــین‌این شهر عبور میکند.

میوه های خوب این شهردر تمام بدخشان شهرت فراوان دارد .

بهلول

شهر یست در علاقهٔ یوسف‌زی واز شهر های نفیس قرون قبل از اسلام بوده .

بیوار Baywar

بیوار از شهر های قدیـــم غرجستان واقع در کوهها بود. یاقوت ازآن ذکر نموده ولی ازآن اطلاع دیگری بـــــدست‌ نیست .

پار سیانا Parsiana

پارسیانا شهری بـوده درولایت کابل که بطلیموس ازآن ذکر نموده وفعلا مو قعیت آن تعیین نشده .

پارین Parin

پارین یکی از شهر هـــا یولایت درانگیانا بوده .

پالاکن تی Palakenti

پالاکن تی شاید پولا کـی **Pulaki** باشد که‌خرابه های آن طبق نظریه کرستی **(Kristie)** درکنار رود آمو باقیست .

پروان

پروان شهر کوچکی‌بر دریای‌پنجشیر بشمال کابل و جنوب درهٔ پـروان واقـــع اســـت

پروان دارالضرب غزنو یان‌بوددر سال ٦١٨ هجری جـــلال الدین خوارزمشاه در همین جابود که به کمك قوای افغانـــی مغول ها را شکست داد .

این شهر کوچك از کابـل‌پنجاه میل مسافه دارد . گمان

غالب اینست که درینجاسکندر مقدونی اسکندریه قفقاز خودرا آباد کرده .در عصر امیرحبیب الله خان نام پروان را جبـــل السراج کردند و فابریکه برق در آن تاسیس گردید که تاقبل از تاسیس فابریکه چك وردك و دیگر فابریکه ها بزرگتریـن فابریکه برق افغانستا نبوده .

پرو فتاز یا Profthasia

پرو فتازیا شهر قد یمـــی ولایت سکستان که در شما ل هامون یادریاچهٔ سیستا ن بـــه فاصلهٔ ۱۸۰ میل بطرف جنوب از هرات واقع بوده. پرو فیسرولسن پروفتاز یارابا(پشاوران) یکی می‌داند ژوکی مورخ ایـــن نام را(پرا دا پـــرو فنا زیـــا) نوشته که عبارت از ناد علی باشد . بعضی هم پرو فتازیا رابا فراه یکی می دانند اما نام فراه به صورت **Phra** قید شده .

پغمان

شهر کوچکی در دا من کوه به مسافه ۱۸ میل به غرب شهر کابل واقع است. پغمان ازسطح بحر تقریبا ۸۰۰۰ فت بلنداست هوای خوب و صحت بخش دارد با مناظر قشنگ و باغها ی زیبای خود صیفیه اهالی کابل است .

پل خمری

پل خمری شهر یست جدید که فابریکه بزرگ نساجی درآن تاسیس شده قبلا درینجـــاشهری آباد نبوده . معنی پل خمری واضح نیست امـــاطوریکه می گو یند این نا م مرکب است از دو کلمه پل و خمری . گویند در زمانهـــای

سابق زنی بوده که‌از پـــول‌فروش خمره هـــای ماست و شیراین پـــل راآباد کـرد و«پل خمره» نام گذاشت که‌رفته رفته پل خمری شده . ایـــن‌افسانه تاکجادرست بوده‌معلوم نیست . این شهر فعلا یکی‌ازشهرهای صنعتی کشورست .

پلی گیریوم Plegerium

شهری بوده است بر رودکابل.

پنج وائی

شهر پنج وائی یا پنج جوی به فاصله چار روزه راه‌ازبست بکنار شاهراه مهمی واقع بود. اگر چه فاصله آنرا با قند هار ذکر نکرده انداما بظن غالب ازقندهار دور نبوده . فعـــلا قصبه‌ای دررخد باین نام‌وجوددارد که فاصله آن از قندهار نه‌کروه است .

پنجو ائی حصار خـــوب ومستحکم ومسجد جا مع نفیسی داشته و آب مایحتاج خود راازرود خانهٔ مجاور می گرفتـــه. به فاصله یك فرسخ به طر ف‌غرب شهر پنجوائی قلعـــه کوهك (پشته) باقصبهٔ درجوار آن و قوع داشته . بار تولدمی نویسد: جغرافیا نو یسان‌قرن‌دهم شهر پنجوائی وتکین باد را که در فاصلهٔ یك فرسخ از پنجوائی بر سر راه غزنه‌واقع بوده از جمله بلاد عمدة الرخج مینامند .

در قرن دهم از شهر پنجوائی‌یك‌راه بشمال شرق به غز نـه وراه دیگر بطرف جنوب شرق‌سوی قسمت شرقی‌بلو چستان کنونی میرفت .

در قرن دهم از راه مستقیم تجارتی که‌از سیستان ازطریق گر مسیر ببلو چستان میرفت‌خرابه هایی باقی بود .

جغرافیا نو یسان قرن دهم فقط یك راه از بست به پنجوائی واز آنجا به بالس می‌شناختند .»

پهرادا پرو فتازیا ... Phra—Profthasia

شهری بوده در ولایت سیستان که ژوگی مورخ آنرا بافراه یکی میداند اما این تطبیق درست بنظر نمی آید زیرا شهر عمده منطقه انبا نولایت آری مربوط به درانجیانا بوده و شهر عمدۀ پهیرا **Phra** نام داشت که یقینا فراه موجوده است .

پوکلا او تیس Peukelaotis

پوکلا او تیس یاپوکلاس **Peukelas** نام های یو نانی شهر یست که کمی دورازاندس به سواحل شمال رود کابل افتاده بود . از روی خطو طمسافرت زایرین چینی میشود موقعیت آنرا درهشت نغر معین کرد. گمان‌میرود که دیمتریوس آنرا بنام خود دیمتر یاس **Demetrias** خوانده باشد

پولی Poli

شهری بود در شمال شهر تی‌وی **Ti—wei** که‌هیون تسیانگ آنرا در هنگام مسافرت در ولایت باختر دیده بود و بطرف شمال غرب بلخ واقع بود .

پشاوران Peshawaran

شهری بود در ولایت سجستان واقع در شمال رود هلمند در جوار هامو نزره بقایای این شهر بزرگ دربین فراه ودوشك موجود است فاصله آن از دوشك به طرف

شمال ۲۷ میل واز هرات۱۸۳میل میباشد . بعضی تصو ر کنند که این خرابه ها از شهرزرنج بودهولی ویلسن زرنــج رابا دوشك یکی میداند .

پشین

پیشین شهری در مشرق‌غر جستان بوده جوز جانی‌آنرا افشین خوانده است .

تاشقر غان

تاشقر غان امروز شهـــرمختصری است که از فصیــل گلی احاطه شده بود و بـــراه‌تجارت واقع است باغهای پر میوهٔ زیاد دارد . این شهربین‌قندز وبلخ واقع اســـت . در **حوالی آن شهرقدیم خلم افتاده‌که بوستانهای مثمر داشت . مقدسی خلم را بنام شهرکوچك‌ومحاط باقریه هاوعلاقه جـا ت بزرگ متعدد و آب و هوا ی‌خوب یاد کرده . شهر خلم در قرن هجده خـــرا ب شـد واعلیحضرت احمد شاه درا نی تاشقرغان را که در حدود سه‌میل به جنوب شهر اصلی خلم واقع است بنانهاد و مردمان‌خلم را بانجا انتقال داد .**

تاشقرغان از بازار های مهم‌ولایات شمالی میباشد . در زمان های قدیم خلم ا همیـــت‌زیاد داشت . شون تو نـــك (هیون تسیانگ) آنرا دید ه بنام هولن **Holin** درکتاب خود یاد میکند . آئین بودا درآنجا ترقی زیاد کرده بود ودر وقت مسافرت‌زائر چینی ده‌دیر وپنجصد راهب درینجا وجــود داشتند . علی یزدی در سفر نامه خود در ضمن تذکار سفر حربی تیمور از خلم به طرف‌هندو ستان آنرا سمنگان‌نوشته

حالانکه سمنگان در وادی علیای دریای خلم و شاید شهر های روئی خرم وایبك بوده که قریب ٤٢ میل بغرب بغلان واقع بوده .

تاق

تاق یاطاق شهر کو چك ومستحکم نظامی بوده در نزدیك زرنج که تا ظهور حمله مغل آباد بوده .

تالقان

شهر تالقان یا طالقان درحوزهٔ مر غاب درقسمت شرقی واقع وبه فاصله سه روزه راه از مروالرود و فاریاب به طرف بلخ وقوع داشته ودر قرن سوم هجری شهری با اهمیت بوده اصطخری از آب و هوا ی گوارا ووسعت آن حرف زده .

پارچه های پشمی و نمد تالقانی فوق العاده مشهور بوده و یعقوبی از آن صحبت کرده وفاصله آنرا از فاریاب چهار منزل نو شته قریب شهر مذکور قریه جندویه واقع بود که اولین بار درقرن دوم هجری دربین عساکر اموی وابومسلم قائد ملی جنگ واقع شد وفتح نصیب افغانها گردید . درسنه ٦١٧ هجری تالقان شش ماه از طرف چنگیز محاصره و بالاخره غارت وتاراج گردید.

ساکنین آن قتل عام و ارگ آن به خاك یکسان کرده شد . برطبق گفته یعقوبی که اطلاعات تاریکی راجع باین صفحات داشته تالقان در بین دو کوه بزرگ واقع شده بود. تالقان ممکن بود که یا درنزدیك قلعه تخت خاتون ویادر محل قلعه قدیمی قورماخ وجنب صفحه جنوبی وادی ولی و اقع شده باشد.

خود شهر محوطهٔ راکه تا رودقلعهٔ ولی وسعت داشت گرفته بود. ارگ تالقان که موسوم به نصرت کوه بود ودر تاریخ اسفار چنگیزخان ذکر یافته شش ماه در مقابل قشون مغل مدافعه کرد . در قرن نهـــم شهر بدرجه‌ای بزرگ بود که دومسجد جامع داشت باو جودآن موقعیت اصلی تالقان ولایت باختر مختلف فیه‌است و آنچه‌ما نوشتیم از قول بار تولـــد است .

تالیقان

در ولایت تخار ستان یکی‌ازشهر ها طایقان یا تالیقان یا تایکان **Tayikan** است که‌در قرن چهار هجری از پـــر نفوس ترین شهر های ایـــن‌منطقه بشمار میرفت . باری التالیقان(چنانکه مقد ســـی‌ضبط کرده) یا التا ئیکــــان تجارت خانهٔ بزرگی داشته ودرصحرایی که باندازهٔ یك‌تیررس از کوهها دوری دارد کائــــن‌ورقبهٔ‌آن در قرن چهارم هجری ثلث رقبهٔ بلخ بوده و اراضـــی‌آن ذریعهٔ یکی از معاونین رود آمو موسوم به ختل آب سیراب‌میشود .

این علاقه یك منطقه زیبا وحاصل خیز است .

بقول مستوفی مورخ غله ومیوه فراوان داشته و در قر ن چهار هجری اغلب ساکنین آنرابافندگان تشکیل میدادند .

شهر مذکور در آن او قات‌حصار مستحکمی داشته علـــی یندی نیز در ظفر نامه خود درضمن لشکر کشی های تیمور مکرراً ازآن نام برده و تالیقان‌قید کرده . البته در نظر باید داشت که تالیقان و تالقان‌یکی‌نه بلکه دو شهر جداگانه بوده است تالیقان امروز هم وجـــوددارد . شهر قدیم تالیقان در

نیم‌میلی جانب‌شمالی‌شهرموجودآبادان بود وآبادی آ ن بطو ل ۳۲ میل تا سواحل رود آمـــو امتداد می یافته است . ایـــن شهر در اثر تهاجمات چنگیزآتش گرفت ونفوس آ ن قتـــل عام شد .

شهر امر وز آن اهمیـــت تاریخی خود را ندارد .

تکین آباد

در محل حالیه شهر قندهارآباد بوده و در دورهٔ اسلام تا ظهور مغل از بلاد متوسطـــه شمرده میشده .

تمران

تمران و تمزان در نزدیکـــی‌حدود (رباط کروان)و غالبابه جنوب (مانشان) در شر قـــی‌ترین سر چشمه های مر غاب ودر منتهی الیه جنوب شر قی‌غورو کوهمهای دای کندی‌بوده وامروز جزء حکو متی ده‌راوت‌ارزگان است .

تولك

از شهر های قدیم ولا یـــت‌غور یا غر جستان بود که‌فعلا بحال قریه در آمده است .

تی‌ـوی Ti—Wei

شهری بوددرولایت باختریانه‌درشمال غرب بلخ بفا صلـــه پنجاه لی که هیو ن سیانگـــ‌آنرا در وقت‌مسافرت درولایت باختر دیده بود.

جبل الفضه

جبل الفضه یا کوه نقره ازشهر های هفت گا نهٔ ا یا لت باد غیس بود که مقد سی ازان‌ذکر کرده.

جد ها وا Jadhawa

جد ها وا ازجمله شهرهای‌هفتگانه ایالت باد غیس بودکه مقدسی ذکر کرده جا ی آ ن‌معلوم نیست.

جرم

شهری در ولایت بدخشا ن‌بود که این زمان هم موجـود است یعقوبی جغرا فیا نگا رقرن نهم آنرا آخرین بـلا د شرقی میدا ند که جزو بلـخ‌وبر سرراه بلخ وتبت وا قـع شده بود.

جلال آباد

یکی از شهر های مهـم‌افغا نستان جلال آباد است . این شهر بر راه تجار تی که‌از کابل به هند ستا ن میرود واقع‌و مرکز حکومت ولا یت گندهاره‌میباشد.شهر بارتفاع ۱۹۵۰ فت از سطح بحر د رجلگهٔ واقع بجنوب رود کا بل افتاده واز شهر کابل ۹٦میل(۱۵۰ کیلو متر) فا صله دارد جلال آباد شهر یست که از نقطه نظر باغها وعـما رات شهرت دارد. میگویند که با راول این مو ضع را بابـر شاه انتخاب کرده بـود و در آن‌بتا سیس بعضی با غهـا پرداخت.

در سال ۱۵٦۰م جلال‌الدین‌اکبر اساس شهر جلال آبا درا گذاشت که تاامروز به هما ن‌نام است. جلگه جلا ل آبا د قریب هشتاد میل طول و سی‌وپنج‌میل عرض دارد که‌شامل لغمان بشمال وننگرهار بجنوب‌رود کابل میباشد. این شهر برمد خل وادی لغمان و کنـر واقع است. آب وهوای‌جلال‌آباد گرم است. اغتشاش سـال۱۳۰۸ موجب خرا بیهای‌زیاد

درین شهر شد ولی مو قعیت مهم آن دو باره آنرا موردتوجه قرار داده و مخصو صا پروژه کانال در سر سبزی جلال آباد واطراف آن رول بسزائــــــی دارد.

جوین

جوین از شهر های و لایت سیستان است که امروز هــم وجود دارد. جوینی مــــــورخ مشهور از همین جا بوده.

جهو دان

جهو دان متعلق اســت به میمنه (نساك میانگ قد یم مار کوارت) بیرو نی گو یــدالمیمنه و هو جهو دان.اردو گاه نظامی (درهندره)درقسمت علیای شهر در مدخل واد ی پشتهٔ واقع بود.

بــــا حتما ل قـــــو ی نــام هندره بهمین وادی تعلق داشت این بود آنچه در حدود العالــم ذکر شده .

چاریکار

این شهر به فاصله تقر یباً ٥٤ کیلو متر بشمال شهر کابل افتاده و مرکز ولایت پــروا ن است .

چاریکار در بین سه شهر باستانی پروان بگرام واو پیان افتاده اهمیت این شهرهای قدیم را اتخاذ کرده . چاریکار در دامنهٔ جنوب هندوکش بزرگترین مرکز تجارتی و بازار تبا د ل اجناس ونقطهٔ حرکت به طرف دره های هندو کش میباشد .
درینجا مسکو کات قد یمــهٔ یونانی و کو شانی ومهره ها وغیره اشیای قد یمی یا فتــه میشود .

چوآن

شهری بود در ٥٢ کیلو متری شرق بلخ .

حضرت امام

این شهر درنه میلی جنوب رود آمو و دریك ساحه وسیعی که از رود آمو آبیاری میشودوقوع دارد . حضرت امام در قطار آباد ترین و هموار ترین نقاط ولایت تخار ستا ن جا دارد .

این شهر یکی از اسکندریه‌هائیست که‌بواسطه اسکندردر سال ۳۳۰ق م بناشد . دردوران تسلط مسلما نان بر تخار ستا ن این شهر بنام آرهنگ مسمی بود . این نام تازمان سلطان حسین میرزادربین مردم معمول بودمشارا لیه بعد از تعمیر مجدد روضه حضرت علی کرم الله وجهه در مزار شریف به تعمیرروضهٔ امام صاحب پرداخت واز آن تاریخ ببعد این عقیده منتشرشدکه‌روضهٔ‌حضرت‌سیدالشهدا امام حسین درین محل و قوع‌دارد این بودکه نام آر هنگ به حضرت امام عوض‌شدامروز بقایای آباد یهای تاریخی این ساحه در جنوب شرق امام‌صاحب و در دشت ارچی جلب نظر میکند .

حصار

شهری بود در ولایت تخارودر شمال **درواز** .

خلیل

در منطقهٔ کشك هرات‌بقایای‌شهر کهنه موسوم به شهر خلیل دیده میشود که بین‌دهن‌چار دره وچل دختران بطرف شرق سرك واقع شده است‌موضع آن قریب جایی است‌که رودیکه در خت بر کشك‌می ریزد . فعلا معلومات مزید در دست نیست .

خواش

شهری در زمین داور درکنار رود هلمند . اصطخری آنـــرا شهر بی دیوار خوانده ولـــی موقعیت آنرا تعیین نکـــرده

خوست

شهری در ولایت پکتیا که قبل از گردیز مرکزولایت بوده. اکنون از شهر های درجه دو م آنولایت است .

خوست

خو ست یکی از شهر های بزرگ غور بوده است کـــه قزو ینی در قرن هفتم از آن ذکر کرده شاید با خا ســـت Khast

نام موضعیکه به قرب سرچشمه هریرود واقع بوده مطا بقت پیدا کند .

در روز گار تیمور مو قعیکه از غور نامبرده شده از قلعه خاستر نیز یاد کرده اند وازآن ببعد موقعیت آن معلوم نیست .

دارتل

دارتل یا طوریکه اصطخر ی نوشته شهر تل ازمهمترین شهر های زمیند اور بود. ایـــن شهر ارگ مستحکمی داشت که با مستحفظین سواره حفاظه میشد درقرن چهارم هجری این موضع به مثابۀ یـــك قرا و لخـــا نـــه سر حدی شمرده میشد که بر راهیکه بطرف کوههای غـــور میرفت واقع بود . شهر در کنار رود هلمند و به فا صله سه روز راه از بست دور بوده در دورۀ حضرت عثمان خلیفه سوم ،مسلمین بـــا ین شهـــر رسیدند و بر معبد زون Zun یازور Zur دست یافتند

که بافتخار این رب النوع کابل شاهان خود را زابل یا زنبیل می نامیدند .

عرب هابت معروف زون یازور را از کوهی که آنرا جبل الزور خوا ندند بغنیمـــــت گرفتند .

این بت از طلا بود و چشـــم های یاقوتی داشت .مارکوارت زمین داور را زمین شخصــــ عادل یعنی زون خوانده بیهقی گوید که در زمین داور طاؤ س خانگی بکثرت و جود داشت . سلطان محمود زمین داور راعزیز میداشت زیرا نیا بـــت حکومت آنجا اولین حکو متی بود که سبکتگین باو داده بود . خرابه های این شهر را زو ہشار یعنی شهر کهنه خوا نند که قریه از آن در حوالی تـــل روغ (یعنی همیشه خوب) هنوز باقیمانده است .

داور

مرکز زمین داور یعنی شهرزون معبد مقدس اله هند ی که بافتخار آن شاه کابل خود رازابل یازنبیل می نامید (دارتل دیده شود) .

داهان

شهری بود در ١٧٠ کیـــــلومتری از پایتخت باختر .

دراسپا Daraspa

در اسپایا ادرسپا Adrespa یکی از شهر های ولایت باختر بـــــو د بـعـضی آنـــــرا بامیان گفته اند بایر Bayer آنرا با اندراب یکی میدا نـدا ما تعیین مو قعیت آن بطو ر قناعت بخش معلوم نیست .اسکندر همینکه از هندوکش گذشت به در اسپا رسید .

در پساکا Drapsaka

در پساکا یاادرسپاشهری بود در ولایت با ختر که مو قعیت آنرا با انـــد راب تطبیق داده اند . اسکندر در اثنای قشو نکشی و عبوز ازکوههای پارو پا مسیس بـه آنجا رسید . در پساکا اولین شهر در صفحه با ختر بود . شاید در پساکا ودر اسپا بکی بود .

در غش یا دار غـاش

شهری در زمینداور ویك منزل بالاتر از دار تل درکنار رود هلمند واقع بود نعلادران حوالی خرابه ها ئی مـــوجود است که بنام (درغنی) یادمیشود . بقول مولف حدود العالم در « در غش ار غوان روید بسیار » .

درواز

گویند آ نرا مامون‌الرشید ساخته یعقوبی آ نرا آ خرین شهر بلخ بسمت تبت میدانند.

دروازبین جرم وزیبق یعنی بهارك است . ثابت نیست که مامون بدر واز آ مده باشد . اما بظن غالب در عهد وزارت فضل بن یحیی بن خـــا لد برمکی آ بـــاد شده در واز امروز هم مـــو جود و شهر کوچکی است .

در مشان Darm Shan

درمشـــان (ور مشـــا نورمیشان) ریاست‌نشین عمدهٔ بود بطرف شمال که قسمتی از ناحیهٔ آن در حوزهٔ مر غاب واقع است و بطرف جـــنوب سرحد آن تاز میناداور می — رسد .

اینجا از خود مهتر بزر گ داشت . از و جهه جغرا فی

در مشان مربوط به غوربوده شاید امرای درمشان‌درحوالی سال ۲۷۲–۹۳۲– ازخانوادهٔ شنسب بوده و به در مشی شاه مشهور بودند ولقب غورشاه بخانوادهٔ مخالف شنسب یعنی خاندان شیث تعلق داشته .

دوشك

دوشك **Dushak** شهری درشمال رود هلمند ونزدیك هامون زره واقع بوده. بعقیدهٔ پرو فیسر و یلسن شهر معروف زرنج درینجا آبادبوده. فاصلهٔ این شهرتابست ۱٦٦ میل است . در حوالی این شهر بقایای بسا از شهر های قدیم وجود دارد.

دیمتریاس Demetrias

شهری بود در اراکوزیه که دیمتریوس **Demetrius** پسر اوتی دیم **Euthydemus** موسس دومین خاندان یونان باختری درسال ۱۹۰ ق م آنرابنانهاد. این امر بعدازبازگشت انتی او کس **Antiochus** صورت گرفت چه اوولایات شرقی رابدوستان خودداداوتی دیم وپسرش دیمتریاس بیشتر توجه به درانگیانا اراکوزیه وپاروپامسیس نمودند .

این شهر بطرف جنوب غرب‌قندهار واقع بوده .

دیمتریاد DEMETRIAD

شهری بود در کنار رودآمو که دیمتریاس بنا نهاده بود . این شهر علاوه از شهردیمتریاس‌واقع‌در ولایت اراکوزیه بوده .

دهستان

دو مین شهر بــــزرگ باد غیس در قرن چهارم هجری کا ئن برسر تپه وخانه‌های آن تماما از خشت پخته بود وهر خانه اطا قهای زیرزمینی برای مو سم گرما دا شته . اگرچه باغهای این شهر نسبتا محدودوقلیل بوده اما زمین هـــای مزروعی فراوا ن داشته .

دنیور

وا قع بسمت را ست رودکابل بود . در شاهنامه این نام بصورت (دنیر) آمــده ودرآن قسمت است که شهنامـــه از وسعت تیول زا ل اهدائـــی منو چهر بحث میکند. دینــور باید با ادینپو رکه دربابر نامه ذکریا فته مطابقت کند. . ادینپور بطرف شمال سرخرودواقع شده . دنپور همان ادینه پورای سنسکر ت اســـت.(حدودالعالم)

رام شا رستان

قرار قول جغرا فیا نگاران قدیم عرب زرنج اصلا پایتخت ولایت زرنجیانا نبوده بلکه در زمانهای قدیم مر کز رامشا رستان بود که بصورت دیگر «ابره شهریار» خوانده میشد. ولی این شهر قبلا در قرن چهارم هجـری (قرن دهم میلا دی) از دست برد طو فان ریگهای بیابـــان معدوم و مخروب گردید. قسمتی ازخانه‌ها وخرابه‌های آن تاقرن چهارم مرئی بود مو قعیت ایــن پایتخت قدیم بصورت مبهم وغیروا ضح درسه منز لی شهرزرنج گفته شده .

رباط کروا ن

این شهر در نز د یکـــــی سر چشمه هریرود وا قع بوده.

رباط کروان را با کشکی خانه که در همان وادی وا قع شده میتوان تطبیق کرد . بیهقی آنرا ازملحقات گوز گانان دا نسته سرز مین گوسفندخیزمی گوید. سلطان مسعود پس ازشکست از دندانقان در نامه ایکه از رباط کروا ن نوشته (۱۰۴۰م) اینجا را بفا صله ۶-۷ مر حله ازغزنه قرار میدهد .

ریو شاران(ربو شاران)

در قسمت با لا ی مر غاب در جریان سفلای مانشان و جریان علیای غر جستان واقع است. ازنقطه نظر جغرافیا یی اینجا به غر جستان متعلق بوده اماز نگاه سیاسی آنرا تحت حمایه گوز گانا ن قرار داده بودند . ازلحاظ نام ابن خردادبه حکمران آنرا ملك الریوشاران می نامد .

ضبط دیگر این نام ربوشا را ناست. یکی از وزرای محمد بن سام غوری موسوم به جلال الدین ربو شاری بود. بنقل از ابن خردادبه ریوشاران بین سمنجان وبا میان بو ده. ریوشاران باید درنز دیکی بامیا ن بوده با شد .

(حدود العالم)

زا ریسپه

زا ریسپه Zariaspa شهر معرو فی بوددر ولایت باختریانه. آرین مورخ آنرا ازاریسپس خوانده اگر چه تشریحات مخصوص دراطراف آن نداده اما وا ضح است که این شهر دروقت اسکندرمرکزولایت بودزیرا اسکندردرهنگام جنگهای سغد یانه زمستانرادرآنجا گذراند. عمو ما عقیده اینست که زا ریسپه با باکترایعنی بلخ یکی بوده. بطلیموس تنها کسی است که بکترا رااززار یسپه جدا کرده واول الذکر

را شهرشاهی خوانده، چون زار یسپه متذکرهٔ اود رمیا ن ارا ضهی قومی مو سوم به «زاریسپی ها» و کنار رود خانه «زا ریسپس» وا قع بوده آنرا عبارت از بلخ میدانندوم نویسند که چون آتشکده بزرگ بلخ آذریسپ Azar-i-asp نامداشت ویونانی ها از آن اسم زاریسپه ساختند.

سرز مین زاریسپه بارودی بهمین نام آبیا ری میشدواین رود به آمو می افتاد، کلمه زاریسپه یازر اسپه رابه اسپ طلا یی ویا هزار اسپ تر جمه کرده اند . کلمه اسپ باباختر ربط دا شته ودر اکثرموا رد اسپ بحیث علا مه فار قه روی مسکوکات بعضی ازشاهان یونان باختری بضرب رسیده است . سو مین سلاله شاهی باختر بنام آسپه خوانده میشد ند .

کپتان کننگهم انگلیسی ادرا سپه (Adraspa) متذ کره استرا بو عین شهرزاریسپه میداند ومیگو یدکه تلفظ قدری فرق کرده زیرا ادراسپ تلفظ معموله از را سپ است . ولی با کترا وزارسپه یکم نیستند در جنگی که بین ابو علی حکمران نیسا وابیوردوخوارزمشاه درنز دیك هزار اسپ روی داد ا بوعلی شکست خوردواین خود دلیل واضح است که هزار اسپ و بلخ یکی نبوده . موسیو هاکن مو قعیت زار سپه را بمحل شاه جوی امروزه تطبیق مید هداما آنچه مسلم است اینست که مو ضع زار سپه در جنوب رود آمو بوده .

زراسپ

شهری بوده در محلی کـه اکنو ن به هزار آ س شهرت دا ردو در هجده کیلو متـری جنوب غرب بست قدیم واقع است .

زرنج

زرنج پایتخت و شهـر معتبر قدیم سیستا ن بـوده بعضی‌ها تصور کنند که دوشك **Dushak** مو جـود هما ن زرنج تا ریخی است. زرنج در قرون وسطی خیلـی مهم بوده . درسال سی هجری ربیع بن زیاد الحارثی به آ ن حمله کردو لی باحکمرا ن آن صلح نمود . درسا ل ۳۳ هجری که عبدا لرحمن بن سمـــوره مقرر شد حکمران آنرا درارگ آن محا صره کرد. وقتی زرنج مستحکم بود و خند قی بدور خود داشت ونیز دارای پنج دروا زه آهنین بود . قصـــر یعقوب وبرادرش عمر و لیـــث صفاری فرمانروای بـــزرگ افغانی درز رنج بوده ، عمـــرودردرون شهر عمار تی برای خزانه ساخته بود که آنرا ارگ میخواندند . بازارها وعمارات وآب انبار آن شهرت دا شت. بناهایی را که این دوشهریـار بزرگ افغان در زرنج ساختـه بودند جغرا فیا نویسان قر ن دهم تعریف کرده اند .

در ۱۲۸ قبل از میلاد گروهی از سا کـها در زرنج مستقـــر شدندواز آن به بعد و لا یت زرنج سا کستان خوانده شد. ساکستانرا عربها سجستـــان خواندند و سجستان بـــه سیستان تحول کرد. درگرشاسپ نامه اسدی (به تصحیح استادحبیب

یغمائی) فصلی در ساختن شهر زرنگ منظوم شده‌است(۱)
درسال ۷۸۵ هجری(۱۳۸۳ع) تیمور لنگ زرنج‌را تسخیر واهالی را قتل‌عام کردوحکم داد شهررا ویران کنند. خرابه‌های آن میان ناد علی‌وقریه زاهدان و شهر ستان برا متداد یکی از مجرا های‌قدیم انهاری که از هیلمند می آمد واز قرون وسطی‌باینطرف کاملا خشک شده افتاده‌است.

زرنی Zarni

اکنون بشکل دهکده بزرگی بجنوب تیوره واقع واز مرکز غور (۵۰) میل فاصله دارد. زرنی ونیلی و دره مژگان جنوبی‌ترین حاشیه غورست.

(قریه) زرنی را پایتخت غورویااقلا بقایای آن میداندو مینویسد که خرابه روی‌خرابه درینجا متمرکز شده است. موقعیت آن دریك دره تنگ‌ولی‌خیلی حاصلخیز انتخاب شده. قصر کجوران که در حوالی کوه زرنی واقع بوده غالبا همان (جم‌قلعه)باشدکه‌ازقلاع نهایت مستحکم غوربوده که بطرف غرب زرنی برپوزه کوه پنج شاخ‌ساخته شده وبراطراف خود حاکمیت داشت.

(۱) چوآن شهر پردخت‌دوباره‌بساخت
بروپنج‌در آهنین بر شناخت‌چوباد آمدی ریگ بردا شتی
همه شهر وبرزن بینباشتی‌چنان چون برهمن وررا داد پند
که‌ازچوب‌واز خاره ورغی ببندیله کرداز آن سوکه‌بدآب مرغ
ببست ازسوی دامن ریگ‌درغزیك سوش بد ریگ‌ده‌جافره
دگرسوش دریاکه خوانی‌زره‌به‌فر سپهدار فرخنده فال
شدآن‌شهر پردخت‌در هفت‌سال

سان San

شهر کو چك سا ن دربین میمنه و فاریا ب واقع وبقول ابن حوقل دارای باغهای مثمر انگور و جوز و آب وافر بود. این شهر معرو ف نیست .

ساکی وند Sakiwand

ساکی وند ازشهر های عمده درحوالی بامیان امروزه و — موقعیت آن معلو م نیست .

سانو گانا Sanogana

درکنار رود آمو وا قع و ۱۲۰ کیلو متر دور از شهر شوانا بود .

سرپل

سر پل که عربها آ نــــرا (راس القنطره) یاد کرده ا ند شهریست در ولایت باختریانادر کنار آب سفید و پلی کـه برروی نهر مذکور بنا یافته نام سرپل رابرعلاقه مذکور دا ده است.

این شهر در جنو ب غر ب بلخ ودر شر ق میمنه وا قـع است لو سترو نج مو لف کتاب اراضی شر قیه سر پل راکه در قسمت علیای رود شبرغان کاین بودو هنوز هـم یك جای با اهمیت شمرده می شود باشهر انبار که فعلا جز نامی ازآن وجود ندارد یکــی تخمین کرده .

شهر انبار شهر تار یخی واولین مر کــــز تحر یکا تـ استقلال خواهی افغانها د ر اواخر سلطنت اموی بود. بهر حال سرپل بر نشیب پوز ه های پاروپا میزاد آباد شده.

سکلکند SAKALKAND

بین بغلان وو لوا لج بوده که شاید همان اسکر Iskar

درمد خل علاقه بر فك باشد کلمه مشکل سکلکند به‌اسکند واسکن در زبا ن عام تبد یـل شده باشد .

سگاوند Sagawand

شهر یکه بردامن کوه نهاوه وجایی با بسیار کشت وبذر اندر غز نی که مو لف حدود العالم از آن ذکر نموده‌است .

سمنگان

شون تو نگ (هیـــــون تسانگ) در کتا ب خود از سمنگا ن ذکر نموده و آنرابنام سی‌لو مین کین **Silo—min—kien** قـــــــید کر د ه .مقدسی سمنگان را ازخلم بزر گتر و دارای مسجد جا مع و میوه های اعلی نوشته . مستو فی درقرن هشتم هجر ی ازآن به‌صورت یك قصبه بز رگ کـه ویران است ذکر کرده اما غله‌وپنبه وانگور زیادی در آ ن زراعت میشده . محل و قوع شهرسمنگا ن بلا شبهه ایبك است که در وسیعتر ین نقطه‌خلم واقع و دارای ا همیت سوق الجیشی بزر گ میباشدحوالی ایبك معرو ف بکثر ت حـــاصلخیز ی وتما م ایـــــن محوطه دارای اشجار و با غها بود. در حو مه سمنگا ن آثار زیادی از یادگار های دور ه نفوذ مذ هب بودا باقیمانده بود. این آثار عبار ت بود از مغاره هاییکه ز هاد ورهبانان کنده و بقعه هایی که بر ای حفظ استخوا نها سا خته‌بودندمیباشد . علی یز دی نیز در ضمن سفر حر بی تیمور از خلم بطر ف هندوستا ن‌صحبت میکند (ایبك دیده‌شود) .

سنجه SANJA

سنجه شهری بود در کوه‌های غر جستا ن که یاقو ت‌از آن ذکر کرده فعلا از آن اثری‌در دست نیست .

سنگ چارك

شهر های سا ن با چار ك هر دو عنصر در سنگ چار ك باقیمانــده .سنگــك چــا رك ناحیتی است که از آنجا نهر های زیاد ی سر چشمه گرفته وآبهای علیای آب سفید ر ا تشکیل میدهد . یــعقو بــی (اسان وصمعا کن) را ذکر کرده مارکوار ت اسا ن وصمها ریك خوانده و (ص) عربی را (ج) دری میدانــد امــا بر نا مــه‌سان و چاریك می نویسد .

سو رو گانا SUROGANA

شهری درولا یت با ختر که آنرا باشبر غا ن یکی دانند .

سیرا Cyra

شهری بود در ولایت باختر که‌سیرو یس آباد وا سکندر ویران کرده بود .

سیفرود SEFRUD

یکی از قلعه های مستحکم وتاریخی در غور بوده .

شاترا کار تا Chatrakarta

شاترا کــار تا شــهــر ی بوده درولایت باختر یانه که بطلیمو س از آن ذکر کرده‌وجای آنرا در محلی میداند که رودآمو ازسمت شما ل غر بی بطر ف غرب جریان میکنداین شهــر در ایام لشکر کشـــی اسکند ر آبــاد بود. بعضـــی موقعیت آنرا درحوا لی چار جوی میدانند اما تاحال موقعیت صحیح آن تعیین نشده است.

شاروا ن CHARWAN

بین تمرا ن وما نشا ن در نزدیکی کو ههای فر خاربوده تلفظ دیگر این مو ضع ساروان وشیروا ن است .

شبر غا ن

شبر غا ن شهر یست در شمال افغانستا ن این شهر قریب ۲۰ میل بطر ف غر ب آقچه واقع است . اطرا ف آنرا باغها احاطه کرده وز مین آن شاداب وزر خیز ست .شبرغان سابقا از جمله سه شهرمعتبرجوز جا ن شمرده میشد که دو شهر دیگر آن یهودیه (میمنه) وفاریا ب بود قد یمتر ین نام شبر غان اسا پوره گـــان **Asapuragan** بوده ازروی این نام تصور میکنند که مرکز اسه ها **Asa** یا اسر گر تی ها **Asargarti** بوده. شبر غان یا شا بره قان بمعنی فولا دست .

مور خین عر ب آنرا شبرقان وسبوقان خوانده اند در قرن سوم هجر ی شبر غان باری مرکز حکو مت جوز جان بوده ولی بعد ها مر کز از آنجا به یهودیه یا میمنه نقل داده شد. بقرار یکه یا قو ت مور خ می نویسد شبر گا ن یاشفر و کان ویا شبر کا ن درسا ل ٦١٧ هجری (۱۲۲۰م) یعنی و قت تهاجم مغو ل یك شهر پـــر جمعیت و آبادان بوده تجا رت خانه هـــا ی زیاد دا شت .

مار کو پو لو (۱۲۹۱—۱۲۷۱م) راجع بان چنین می نویسد: (شبرغان هر چیز بو فر ت دارد و مخصو صا خر بوزه آن درتمام دنیا بدر جه اول است.

اهالی خربو زه را قـــاش کرده در آفتا ب خشك و حفظ میکنند . شکار اعم از پرنده وحیوان در آن فراوا ن یا فت میشود) خربوزه خشك شبرغان نه تنها بهرات میر فت بلکه به هند—چین نیز رسیده درآنجایها خیلی شهرت دا شت . شهـــر

شبرغان و حوا لی آ نـــــــراقنا تهایی که ازکوه آب مـــی گیرند مشرو ب مینماید . اگرچه شبر غان درنزد یك صحرا واقع است اماباز هم خاك آن حاصلخیز میبا شد در تاریخ غالبا از ارگ شبر غان سخن می رانند . بنا بقول شرف الدین ایـــن ار گ هما ن قلعـــــه «سفید دز» است که درشاهنامهٔ فر دو سی ذکر شده. بقر ا رعقیدهٔ تو ما شك شبر غا ن شهر با کتری سور و گا نـــا Surogana است که در تالیفات جغرا فیانو یسان کلا سیك دیده می شود.

شهر سرخوشك

از دهن درهٔ شکاری بفاصلهٔ تقریبا بیست کیلو متر بطرف سواحل چپ رود با میان بالای پوزهٔ سنگی کوه حصار طولانی وآباد یهای شهری دیده مـــی شود که اصول تعمیر و موادآن قطعی حکم میکند که معا صر شهر غلغله با شد. این شهر دارای مزا یات عسکر ی خیلی مهم میبا شد و مقصود از تعمیر آن هم حفا ظت غلغله وضحا ك و دیگر شهر های درهٔ بـــامیان وغور بند ازخطر ات ناگها نی از طرف شمال بوده زیراشکاری قبل از آنکه سرك شود را ه رفت و آمد بز ر گی حسا ب میشد.

شهر مرکزی با میان

کسی نیست که از مجسمه های بزر گ با میان نشنیـــده باشد و لی کمتر مـــــر دم ازسموچ و مخصوصاً از تعداد آن که بعقیده یکی ازمورخیـــن اسلامـــی بـــه دوازده هزار مـــی رسد اطلاع دارد. این سموچها بغیر ازده عدد آن که باملحقات

خودمعا بد دهگانهٔ با میا ن را تشکیل میداد، با قی رهایشگاه مردم و یك حصهٔ زیاد آ ن شهر مرکزی با میان را تشکیل میداد. شهر مر کزی با میا ن‌از بت ٥٣ متری با میان وسمو چهای قریب آ ن شروع‌ودامنهٔ آن بز مین هموارى که امروز زیارت و باغ سید علی یخ سوز را تشکیل میدهد منبسط بود . واز آنجا تاچند کیلو متری بداخل درهٔ فولادی پیش میر فت یعنی یك حصهٔ‌شهر در جدار درهٔ فولادی ودرهٔ علیای با میان قرار داشت‌و حصهٔ دیگر آن اراضی همجوار این دو دره را ساخته‌است. بقا یای این شهر بصورت سموچ در جدار ها ی‌کوه و در هموارى در باغ وزیارت مذکور بصورت تپه ها باقیمانده است. این شهر تا سال ٦٣٢ مسیحی آباد و پر ازجمعیت بود که اکثر آنهارسام نقاش، صنعت کار و عالم‌بودند حکمران با خدم و حشم وعلما دران ز ند گا نی دا شتند چنانچه‌تصویر یکی‌ازحکم‌روایان آن بنا م (شکاری) از در ه‌ککرك پیدا شده و در مو ز هٔ کابل مو جود است.

شهرضحاك

بفا صله ٢٥ کیلو متر ی‌شرق با میان در محل تقا طع رود خانه (کالو) وبا میا ن‌بالای پوزهٔ کوهی‌واقع است که گل و خاك و سنگریزه های‌آن سرخ می زند، یك سلسله بر جها دیوار های نیمه خراب‌وبقایای شهر دیده میشود که آنرا بنام ضحاك یاد میکنند .مجموع این خرا به ها بسه حصه تقسیم میشود یکی‌قسمت تحتانی که کمی بلندتر از سطح آب رود خانه کا لوقرار گر فته و بر جها و آبادی

های آن عمو ما رخ بطر ف دره کالو ست. این حصه بنام قلعهٔ نریمان مو سوم‌است. دوم‌حصهٔ‌سفلی شهر ضحاك سوم حصهٔ علیای شهر مذکور. ضحا ك یك کلمهٔ خیلی قدیم ا ست که در تاریخ و ادبیات با ختر بنام (ازهی داها کا) یاد شده وعبارت از مار عجیب الخلقه بود. در ادبیات تازه تر آریانا (ازهی داها کا) شکل پادشاه‌مقتد ری هم بخود گر فته‌است که در جنوب با ختر در دره‌های جنوبی هندوکش حکمفرما یی داشت. چنانچه دا ستـــــان تصادم جمشید را با او تذکار میدهد.

درین شبهه نیست که شهرضحاك مو جودهٔ مااصلاعبارت از یك قلعه خیلی مستحکم درقلهٔ کوه بوده که در زما نه‌های پیش از اسلام پهلوا نان کشور ما درانجا زندگی میکردند .

چنانچه قلعهٔ نریمان را کـــه‌متصل آنست به نر یمان دیو نسبت مید هند واین خوددلیل برین است که اینجارهایشگاه پهلوانان بزرگ بوده‌است.

این هم معلوم میشود کـه‌اهالی اینجا ابتدا بیشتر د ر سموچ ها زند گی دا شتند و پسانها بر جها و حصار های ضخیم و بلند از گل و خشت‌خام آباد کردند و دهلیزهائی برای گرفتن آب ازدریادرمیان‌کوه کنده اند.

شهر غلغله

خرابه های شهر غلغله د رمقابل جدار کبیر با میان روی بلندی قرار دارد که قر یـــب پنج کیلو متر واقع شده. بظن غالب میتوان گفت که شهرغلغله ازیاد گار های مسلمین دربا میان است زیرا با میان پیش از و رود اسلام یکی ا ز

مراکز مهم بو دائی ویا مر کزمهم حکومتی بوده ومسلما نان خواستند رها یشگاه جداگانه‌داشته با شند مخصو صـــا وقتیکه سلسله شنسبا نیه‌ازطرف مسلما نان بنای‌حا کمیت گذاشتند آبادی‌های‌اسلا می‌زیادشده رفت. مر دمان بو مـــی اوائل این شهر را خیلی‌بزرگ تصور میکنند ومیگو یند کـــه در دامنهٔ آ ن بطرف درهٔفولادی یعنی شمال غرب تادور شهر وسعت داشت. از بقا یای این‌شهر یکی خود ارگ است‌که برفراز تپه علیحده افتا د هودیگر آثار اصل شهر ســـت که بصورت سموچ و خرابه هادیده میشود.

شهر غلغله در و قت عروج‌خود در زمان سلالهٔشنسبانیه وخوارزمشا هان‌خیلی پرجمعیت‌بود. تجارت و صنعت در ا ن بمر تبهٔ بلند ر سیده بو د .

از نقطه نظر مراودات تجارتی‌ار تباط آ ن با شهر هـــا ی غورات و غزنی خیلی زیاد بودصنعت از ظروف سفا لـــی منقش گر فته تا اسباب فلزی‌بکمال ظرا فت در آنجا ساخته میشد. خطاطی و خو شنویسی‌عربی وفارسی متداوله و قت درمیان اهالی ترقی زیاد کرده‌بود چنانچه در نتیجهٔ حفر یا ت ۱۹۳۰ نو شته هایی که روی‌کاغذ خان بالغ بدست آمـــده ودر موزه کابل موجود ا ســـت‌شاهد این مدعا میباشد .

شهر غلغله تا ظهور چنگیزاز مشهور ترین بلاد افغانستان بشمار میرفت . در زمان‌لشکرکشی چنگیز در با میان چو ن (موتو جن) پسر چغتای یعنی‌نواسه چنگیز کشته شدچنگیز عصبی شده بانتقام آن این‌شهر رافتح و همه زنده جانان آنـــرا از انسان و حیوان به قتــــل‌رسانید وشهر را(ماو بالـــغ)

یعنی لعنتی خواند و به خاك یکسان ساخت مورخه ٦١٩ هجری مطابق ۱۲۲۲ میلادی ازآن ببعد این شهر خراب آباد نشد .

شهرك

از شهر های قدیم ولایت غور بود که اکنون بحال قر یه در آمده است . بعضی ازمورخین آنرا به منزله پایتخت مشهور غور شناخته اند .

شوانا SHUWANA

از شهر های ولایت با ختر در حدود ۱۲۰ کیلومتر به سمت شمال غربی شهر فراتو س واقع بوده .

شور مین

شهری بود در مشرق غرجستان که در جبال به فاصله یکروزه راه در جنوب شهر پیشین واقع بود .

شیر وان

در بین بست و دارتل قریب یك منزل به جنوب شهر اخیر الذکر واقع بود . میوه آن زیاد و مخصو صاً انگور وخرما از آن صدور می یافت . فعلا ازین شهر اثری یافته نشده .

غزنه

غزنه غزنین یاغزنی شهر تاریخی مهم افغانستان است که بر روی زمین بلندی بارتفا ع ۷۲۸۰ فت ازسطح بحر واقع بود . تاریخ قدیم غزنه تاریك است. بعضی ها آنرا باگازا که Gazaca که بطلیموس ذکر نموده وآنرادرمنطقه اترو پاتین Atropatene قرار میدهد ویا باگازو س Gazas یو نانیان مطابق

میدانند اما درین باره دلیـــل قاطعی ندارنـــد. نام گانزاك Gangak شاید باکمی اختلاف لهجه وتلفظ مشابه به کنجك Ganjak بـمعنی گـنج و خزانه اسـت. هیون تسیانگ آنـــرا هـوسی نا Ho—si—na خوانده و نوشته که غزنـــه پایتخت سلطنت تساوکن تو Tsao—kin—to) بوده وخیلی وسعت داشت اما غزنه تا عهد سلاطین غزنوی شهرت واهمیت نداشت. الپتگین غزنه را از (لاویك Lawik نامی انتزاع نمود. پس از مرگ اولا ویك پسرش اسحق را از غزنه بدرکرد و بالاخره سبکتگیـــن در سال ٣٦٦ هجری مالك غز نه شد. غزنی بعد ازآن ومخصوصا دردوره امپراتور بزرگ سلطان محمود غزنوی بمعراج ترقـــی رسید.

قصرها مدرسه ها مسجد ها وتمدنی داشت که درآن ایام نظیر نداشت. منار های غز نـــی کـه بعد از آنهمه خـــرابی هنوز برجاست عظمت عمارات غزنی را نشان میدهد، میان این دومنار بازار گوهر فـــروشان بود. این شهر قشنگ وزیبا که گویا عروس آسیا بود ازدست سلطان عـلاء الدین جهانسوز بخاك برابر شد.

علاءالدین برای انتقام کاکای خود با بهرامشاه غزنوی جنگ کرد وغزنه را متصرف شد.

علاءالدین حکم داد تمام اهل غزنه را بکشند وآن شهر زیبا راکه غزنویان سالها زحمـــت کشیده و به آن عظمت رسا نده بودند طعمه آتش ساخت. هفت روز وهفت شب در شهرغز نه آتش وقتل دوام داشت ، اگرچه بدبختي ،غزنه راچند سال

قبل از جهانسوزی علاء الدین استیلاکرده بود امانه چنان بود که از دست علاءالدین دید در عهد ارسلان صاعقه بزرگی برغزنه فرود آمد و آنرابه آتش کشید. در همان عصر سلطان سنجر غزنه را تصرف کرد وبه بهرامشاه سپرد وچندین مرتبه غزنه دست بدست شد تااینکه در سال ٥٤٤ هجری بدست جهانسوز تماما خاکستر شد درهنگامیکه جلال الدین منکبرتی (خوارزمشاه) غزنی را در تصرف داشت چنگیز حمله آورد او را شکست داد وارگوتای پسرچنگیز بران استیلا یافت. شهر را تسخیر وقسمتی از اهالی راقتل عام نمود و قسمتی را باسارت برد، ابن بطوطه غزنه راوقتی دیده که بدست امیرحسین کرت بود. در سال ٨٠٤ هجری تیمور برآن دست یافت . از عمارات قدیم غزنه بجز مقبره‌های سلطان محمود وسلطان مسعود ودو مناره دیگر آثاری باقی نمانده . وقتیکه انگلیس‌ها برغزنی دست یافتند لارد النبرو دروازه های آرامگاه سلطان محمود را باشتباه اینکه دروازه‌های سومنات است در سال ١٨٤٢ م برکند وباخود بهندوستان برد. اما امروز ثابت شده که دروازه های اصلی آرامگاه سلطان بوده واثری از صنعت هندی در آنها دیده نمیشود .افسانه معروف دروازه صندل که دربین اهالی شهرت دارد از همین جا نشأت کرده.

کلمه غزنه باکمی اختلاف درنوشته های مورخین مانند مقدسی بشکل غزنین در آمده ودر تلفظ عام به غزنی بدل شده است.

غزني از قدیم یك شهرتجارتی بوده است . اصطخری

راجع به غزنه گوید که هیچیك شهری درین حدود بپایه غزنه از حیث تکثر تجار ومال التجا ره رسیده نمی توانست ، غزنــــه شهرت سابقه خود را با ختــــه واکنون از جمله شهر های درجه دوم افغانستان شمرده میشود.

غوریان

غوریان طرف مغرب شهـــرهرات بفاصله ٢٤ میل است . مرکز حکومتـــی حصارو ارگ بزرگی داشته که در حمـــلا ت بیگانگان اکثر مـــوضع جنگ ومدافعه واقع گردیده است دیوار های شهر وخندق ارگ تاهنوزباقی است.

فاریاب

یکی از شهر های مهـــــمجوز جان فاریاب یادولت آبـــاد امروزه است که رو ی شا خـــهشرقی آب قیصار واقع شده . ابن حو قل آنرا الفاریاب نوشته که درقرن چهارم هجری نسبت به تالقان کوچکتر اما حاصلخیزتر ودارای **باغهای نفیس و آب** وهوای خوشگوار بوده.

مال التجاره وافری ازآن جمع وصادر میشده، یاقوت نام ایـــن شهر را فیریاب ذکر کـــرده ووضع آنرا مـــانند شبرغـــان و تالقان نو شته ولی تفصیـلات بیشتر نداده بهر حال در سنه ٦١٧ هجر ی شهر کو چك و زیبای فاریاب بدست مغل ها افتادو خراب گردید، عجالتاً بجای شهرزیبا وقشنگ فاریاب دولت آباد وجود داردکه صنعت قالین بافی آن شهـــر ت بســـزایـــی دا رد

فراه

شهر فراه در ولایت سیستان قدیم که امروز بنام ولایت فراه خوانده میشود قرار دارد ومرکزاین ولایت است. شهر فـــرا ه

در کنار فراه رود آبادشده‌است‌فراه رود بسمت جنوب غـر ب جریان داشته بهامون سیستا ن‌می‌ریزد ،اگر چه فراه اهمیـت سابقه خود را ازدست داده‌است‌مگر هنوز برسر راه هـــرات و قندهار واقع ومرکز ناحیـــه‌حاصلخیزی میباشد ، فـــراه سابقا پایتخت ایالت درانجیا نابود .ژوگی مورخ(پهرادا پرو۔ فتاز یا) را بافراه یکی میدا نـدااما این تطبیق قدری مشکـــل است قبول کردزیرا بنظر البیدورمنطقه انبان Anban ولایت آری مربوط به درانجیانابوده وشهر عمده آن پهرا Phra بود که یقینافراه موجوده‌است.پرسی سایکس نیز مرکز ایـــن منطقه یعنی زرنج را فـــرا میداند شهر امروزه فراه جدیـد آباد است. خرابه های فـراوان‌سابقه قدری دور تر از شهـــر فراه افتاده است در همین‌شهربود که یونانیان برضد خـــود پرستی های اسکندر مقدونـــی‌خواستند توطئه کنند و کشف گردید وتراژید ی فیلو تاس‌روی‌داد . فراه امروز از شهر ها ی متوسط افغانستان است.

فراتوس Phratos

از شهر های ولایت باختـــرودر حدود ۱۲۰ کیلو متر بطـرف جنوب شرقی از شهر شوانـا Choana **واقع بوده**

فرساك Pharsag

فرساگ یا فراگا **Pharaga**

شهری بود در اراکوز یه کـــه‌بطلیموس ازآن نامبرده ایـــن شهر در جنوب شهر قند هار وبرکنار رود دور ی **Doree**

واقع بود.

فوشنج

شهر فوشنج دریك منز لـی‌هرات (بین هرات و غوریـا ن) بطرف‌جنوب رودخانه‌واقع‌بوده‌الحال زنده جان نامدارد .بنابر قول مورخین این شهرپیش ازهرات آبادبود. خاوند شاه‌مورخ می نویسد که فوشنج نخســت‌بشهر پشنگ مشهور بود زیرا آنرا پشنگ بن افر اسیاب بـن‌نمرودبن کنعان بنا کرده بود . عربها آنرا فشنج خواندند کـه‌پس از ایامی به فوشنج بـــدل شد. بعضی گویند که فوشنگ‌را هوشنگ بنا کرده و آنست که معرب شده، یاقوت حمـو ی‌در کتاب معجم البلدان مو لفـۀ خود می نویسد که بوشنج درزمینی واقع شده پر از در ختان وسبزه زار وتاهرات ده‌فرســخ‌فاصله دارد صاحب تاریخ‌هرات گوید که نخستین شهری که درآن حوالی بناشده شهر پشنگ است که آنرا معرب کـــــر ده‌فوشنج ساخته اند. پوشنج و ـ بوشنگ هم دیده شده بعضی‌ازمورخین آنرا باارتا کوانا Artakoana یکی‌میدانند

اما اکثریت را عقیده اینست‌که ارتاکوانا ارگ هرات بـــوده نه فوشنج . این شهر که‌اکنون‌بحال افسرده بوده وآثارودیوار مخروبه ازآن باقیمانده در وقت‌خود عظمتی داشته .

فوکلیس Phoklis

فوکلیس ازشهرهای معروف‌ارا کوزیه بوده وبطلیمو س از آن ذکر کرده امکان دارد کـــه‌فوکلیس عبارت از قلات غلـزی باشد که برکنار رود ترنگ‌بین‌غزنی وقندهار افتاده ویا خــود

غزنی بوده باشد کننگهم آنـراباد یمتر یاس یکی میداند .

فیروز کوه

فیروز کوه حصار کوهی‌است‌درسر زمین غور که از طـر ف قطب الدین محمد معروف بـــه(ملك الجبال) در ناحیه موسو م پهور شاده Warshadah بنا یافته بود

بها الدین سام که در ســال٥٤٤ هجری جا نشین بـــراد ر گردیدبر تعمیرآن افزود بااین‌صورت فیروز کوه در تمام مدت سلطنت شاهان غور مرکز یـت‌داشت و پایتخت بود. در دورهٔ کشور کشائی معزالدین محمدبن‌سام دولت غوری‌ترقی زیادنمود

وفیروز کوه خیلی مزین وزیباشده ارگ وقصر آن خیلی‌شکوه وجلال داشت. این شهرموقعیت‌مستحکم خود را در دوره هـا ی قبل از سلطنت غور نیز داشت موقع لشکر کشی های اعراب این منطقه‌مستحکم بدست‌ایشان‌نیفتاد در حالیکه سائر منا طق را اعراب فتح کردند قبـــل ازآنکه فیروز کـــوه مقر سلطنت غوریان شود سلطان محمـــو غزنو ی بران راه یافت که ازآن ببعد مدتها مطیع در بار غزنـــه‌بود.

در سال ٦١٩ و٦٢٠ در اثـرحمـــلات تباه کننده چنگیـــز از دست او گتای پسر چنگیزبکلی‌خراب شد بطوری که اکنون‌محل اصلی آن مشکوك است. فیروزکوه برکنار رود خانه اعمارشده بود که شاید قسمت های علیای‌هریرود یا بالامرغاب باشد .اما هولدچ که در سال ١٨٨٤ و ١٨٨٥ آن مواضع را دیده‌خرابه های وسیع تیواره را که نـــزداهالی به غور معروف ودر کنا ر معاون فراه‌رود واقع‌است فیروزکوه میداند ،چون موقعیت‌تیواره

طوریست که با هرات ، فـراه‌ووادی علیای هریرود با سانی میتواند مراوده نماید پس‌میتوان‌گفت که جای اصلی فیروز کوه تیواره است .

فیروز وند FIROZWAND

در کشك حالیه واقع ویکی ازبلاد متوسطه افغا نستان بــوده وحالا اثری ازآن نمانده .

فیروز وند شاید با فیروزقندکه اصطخر ی روی راه بست تا زمین داور ذکر کرده یکی‌باشد.

فیض آباد

این شهر در کنار شهر جوزون‌بمشرق رود کوکچه‌کائن ومرکز ولایت بدخشان است. ایـــــن‌شهر آنقدر تاریخی نیست بنای آن درسال ۱۱۰۳ هجری قمر ذریعه میریار بیگ خان میـــر بدخشان صورت گرفته .سابقاًاین منطقه بنام همان نهر جوزون یاجوزگون یاد میشده ولـــی درسال ۱۱۰۳ هجری چون خر قه مطهره نبوی ذریعه میر یاربیگ‌خان باین محل آورده شد با ن مناسب به فیض آباد معــرو ف‌گردید .در سال ۱۸۲۱ م مــراد بیگ قندزی آنرا ویران کرد اهالی آنرا بقندز انتقال دادولی ازوقت امیر عبدالر حمن خـا ن‌فیض آباد دو باره احیا گردیدو اکنون مقام مهم تجارتی است اراضی زرخیزو باغها ی وسیع بیشمار دارد. مرکز اصلی‌ولایت‌بدخشان شهری بود بهمین‌اسم یعنی بدخشان اما در تاریـــــخ‌تفصیــلاتی در باره موقعیـــت

اصلی این شهــر داده نشــده‌است ،احتمال دارد که همیــن فیض آبادبوده‌باشد .اعلیحضرت احمد شاه بابای درانی خر قــه مبارك حضرت رسول(ص) رااز همین شهر بقند هار برد.

فیوار FIEWAR

شهر عسکری واقــع د رکوهستان غوربودکه‌باچنگیزیان بسیار مقاومت کردتا خــرا بـشد. جای آن معلوم نشده.

قر نین Qarnin

شهری بود در ولایــــت‌سجستان .این شهــر باندازه یك منزل از زرنج پا یتخـــت‌سجستان بر راه زرنج و بست واقع بود. یعقوب لیث مو سس‌خاندان صفاری و برادرانش عمر و طا هرو علی از اهـــل‌همین شهر بودند.

قره باغ

شهری قدیم در ولایت غوربود که اکنون محاط به خرا به ها ست. مسکو کات یو نا نی‌ازان پیدا میشود که شاید یکی از مراکز یو نا نیان بو ده‌باشد‌بطور یکه بار تو لد میگو ید احتمال دارد که پا یتخت قد یم‌ولایت غور همین با شد.

قلعه‌نو

شهر یست بشمال شر قی‌هرات که سر ك مستقیمی‌آنرا بهرات وصل‌میکند این‌شهـــر از‌نقطهٔ‌نظر‌اقتصاد وصنعت ا همیت دارد معدن زغال و جنگلهـــای‌پسته آنرا امتیاز میبخشد.

پسته چینی، زراعت وبافت‌کرك وبرك اعلی از مشغو لیت های مردم این نا حیه‌است.

قندز

قندز یا کهن دزدر ۲٤ کیلو متری غرب خان آباد واقع است این شهر اهمیت تا ریــــخیداشته وپایتخت تخار ستان بود در روز گار دو لت یفتـــــلیدو هزار سال قبل ازین شاخهٔ از مهمترین راه تجا ر تی کـــهصفحات جنوب هندو کوه را از ر ا ه کـــو هد ا مـــــن وکوهستان و صفحا ت شمـــال وصل میکرد باین شهرمیرسیددر صفحات شمال هندو کو ه قندزبین تخار ستان و با کتریان ایستگاه مهمی بود که از ا نراه تجارتی سه شا خه شده یــکی بطرف بلخ دیگر بطــــرف تخارستان و سو می مستقیما بطرف رود آمو میر فت. قبل از اسلام قند ز نیز از مرا کز آئین بودا بوده سیاح معرو ف چینی شون تو نگ (هیــو ن تسیانگ) که آنرا بنا م هو ه Hwoh قید کرده دهمعبد بودائی وچندین صد رو حانی را درینجا دیــده بــود. جــــغرا فیا نو یسا ن قرون و سطی اسلام از قند ز تفصیلاتی نداده اند. قند ز درحقیقت همان قهندز همان اسم عـــا مـی باشد کهدر زبـا ن دری بجای قلعه کهنه یا کهن دز استعمال میشد.

در سنه ۱۹۳٦ میـــلا دی برحسب تصادف ازقریه آهنگران آنجا معبد بودائی کشف شد وچند یـــن مجسمه بـــز رگ و کو چك ازان بد ست آمد. ملاحـــظهٔ این مجسمه هانــز د علمای آر کیا لو ژی اثر مهمی تو لید نمود واین نظریه را که می گفتند مجسمه ســـا ز ی افغا نستان مو لد صنعـــــت گریکو بود یك است عو ضـــ نمود و مو سیو ها کن کتا بی درین باره بنام صنعت با ختر نو شته و اظهار دا شته کـــه

مجسمه های قند ز ما را وادار میسازد بر ینکه بگو ئیـــــم
مجسمه سازی صنعت با ختــراست .
قندز از کناره جنو بی رودآمو تا علی آباد که مسا فـــهٔ
تقریبا هفتاد میل است در یك دشت و سیعی افتاده رود های
تالقان واندراب ازبین آن عبورمیکند. بیشتر زمین های قندز
بوا سطهٔ این دو رود آبیا ری میشود. شهر قند ز در ادو ار
تاریخی بهر حصهٔ ازین حدو دوسیع نقل مکان نمو ده چندین
بار خراب و آباد شده شهـــر قدیم قندز بابالاحصار آن در قرن
هفتم هجری آباد و مر کز کل تخار ستان گردید. ازان ببعد
قندز معرض هرج و مرج گردیدوبحال و یرانی در آمد. با لا
حصار آن از یك قرن با ینطرف بالکل خراب شد. چون موقعیت
قندز از لحاظ اقتصادیات خیلی مهم است لــذا از سال ۱۳۱۳
هجری شمسی مورد تو جـــه دولت واقع و بصورت یك شهر
عصری در آمده. امروز فابریکه پنبه وفـــا بـــــر یکـــه صابون
ســازی و رو غـــن سپین زردر آن موجود است.

قندهار

قند هار یکی از شهر های بزرگ افغا نستان است کـــــه
ارتفاع آن از سطح بحــــــــر ۳٤٦۲ فت میباشد. مور خیــن
قرون وسطی عقیده دا شتند که این شهر را اسکندر آباد کرده
وحتی امروز بعضی علما نا م قند هار را ازنام اسکنـــــــدر
مستخرج می دانند باینطور :الکذاندره کندره و قند ها ر.
ولی بجرات میتوان گفت که این تخمین بکلی بی اساس ا ست.
زیرا اسکندر و قتی به اراکوزیه رسید بر حسب عادت قلعـــهٔ
نظامی بنام «الکذاندریه اراکوزیه» بنا کرد که دیوار های آن قلعه
در تا بستان ۳۲۹ ق.م بقـــدر کافی بلند شده بود و اسکندر

عدهٔ از عسکر یان خودرا درآن گذاشت و خود بطرف کا بــل رهسپار شد.

یك نظریهٔ اینست عر بهـــاشهر «گندها ره» را قند ها ر خـــو اند ند ســو نــگ یــو ن Sung —yun چیــنی که در سنـــه ۰ ۵ ۲ گنــد هار ه را دیده بـــو د هفتالیت‌ها گندهاره رافتح کرده‌بودند.

این را هبین و جمعیتی ازمردم، گندهاره ایــنجا را آبــاد کردند ونام گند هاره‌رابر شهرخود گذا شتند. جغرا فیـــه نویسان عرب بما نند بلاذری، مسعودی و یعقوبی از قندهار اسم می برند اما مقصد ایشان‌شهری بود در مصب رود کابل موسوم به قند هار یاقند خوار.

نام قند هار چندین بار درشاهنامه فر دو سی ذکر شده است. دروقت فتو حات خو دمسلمین از شهری‌بنام القندهار یاد کرده‌اند. بلاذری میگو یدرسیدن بشهر مـــذکور ا ز سجستان بعد قطع نمـــودن‌بیابانی ممکن بو د . در آثا ر مقدسی و یاقوت هم بطـــورضمنی ازان‌ذکرشده واصطخری وابن حوقل اصلا ازان ذ کرنکرده‌اند اما طبری از ان ذکر کرده‌است.

نام قند هار دو باره‌درتاریخ‌درهنگام خراب شدن بار او ل در قرن هفتم هجری بد ســت‌مغولها وبا ردیگر بد ست‌تیمور ذکر یافته. اما ذکـــر آن د رشاهنامه هزار سال قبـــل از امروز بوده. دیگر مو رخیـــن‌عرب در ضمن فتح ارا کو زیه (الرخج) از قند هار صحبــت‌نمی کنندزیرا بست‌درآن عصر شهرت زیاد تر دا شت. بعدازآنکه بست بد ست علاء الدین جها نسوز در سال ٥٤٥هجری‌ویران شد قند هار کسب‌رونق

نمود و پایتخت ایالت ارا کوزیه شد. در سال ۶۷۶ هجری شمس الدین کرت آنرا محاصره نموده بود. قند هار را تیمور فتح کرده وبه نوا سهٔ خـود پیرمحمد تسلیم نمود.
و نخستین بار نام قنـد ها ربحیث ضرابخانه درمسکو کات سلطان حسین با یقرا ظا هـر گردید. درسال ۹۲۸ هجری بابر آنرا جز و قلمرو خـود گردانید. پس از با بر کا مران مالك کابل و قند هار گر دیدوحتی در مو قعیکه هما یو ن برادرش از دست شیر شا هسوری از هندو ستان را نده شد هم در دست او بود . درسال ۹۴۱ هجری صفـو یا ن برقندهار هجوم آوردند امـا ناکام شد نـد در اوا ئـل حکمداری اکبر، شاه طهماسب قند هار را متصر ف شـد (۹۶۵ هجری) و در سال۱۰۰۳هجری اکبر آنرا پس گر فت. درسال ۱۰۳۱ هجری صفویان باز بر قند هار دست یا فتند اما درسال ۱۰۴۷ از قند ها ررانـده شدند. درسال ۱۰۵۸ هجری شاه عبا س دوم قندهاررا گر فت و تا ظهور میرو یس خان قائد ملی قندهار بز یـر دست صفو یان بما ند. میرـ ویس بابا قند هار و سائـر ولایات را از دست صفـو یان نجات داد.

احمـد شاه بابا شهـر جـدید ی دور تر از شهـر قدیم بنا نهاد واشرف البلا د نامید ولی عوام آنرا قند ها ر گفتند و برای فرق قند ها راحمد شاهی نا میدند. امـروز قندهار قدیم مترو ك اسـت و شـهر قند هـا ر همان قند هار احمد شا هـی است. تیمور شاه مر کز را از قندهار بکابل انتقال داد. معهذا قندهار از بزر گترین وباهمیت ترین شهـر های افغا نستا ن است.

قند هار یا قند خوار

شهری بود بر مصب رو د کابل. در کتاب حدود العا لم من المشرق الی المغر ب که‌درسال ۳۷۲ هجری تا لیف شد • از قند هار ذکر کرده گو ید : قند هار شهر عظیمی اســـت واندران بتان زرین و سمیـــن‌است بسیار و جای زا هد ان است‌و برهمنان و شهــــــر ی‌بانعمتیست بلا ذری و مسعودی ویعقو بی نیز ازین شهر ذکرمیکنند و آنرا بر مصـــب رو د کابل می دانند.

قیصار

قیصا مربوط ولایت فاریاب‌وازبلادمتوسطه بوده وحالا به‌شهر کو چکی تبدیل یافته است.

قلعهٔ خیسار

یکی از قلعه های نظا مـــی‌غوریان که بر پوزه کو هـــی بهمین نام آبادشده بودوبدست‌هیچ جنگ آوری فتح نشد . چنگیز که سپاه خود را د راشغال آن نا کام یا فت امرداد تصو یری از آنرا بیا و رند. چگو نگی آن مو جب حیـــر ت چنگیزشدودست ازفتح آ ن برداشت .

کابرون Kabrun

کابرون از جمله شهر های‌هفتگا نهٔ ایالت باد غیس است که مقدسی ازان‌نام برده‌کابرون‌بصورت کالون و کا لیون هـــم ضبط شده است. در فهر ست‌اماکن طبقات نا صری تحـــت کالیون آمده که‌کا لیون‌بادغیس‌محل اقامت نیـــز ك ترخا ن Nizak Tarkhanرقیب عرب بوده .گویند اواصلا یفتلی بوده از ینرو یاقـــوت‌باد غیس را مملکت هیا طـــله

میگوید (حدود العالم).

کابل

کابل بزرگترین شهر هـای افغانستان و مرکزمملکت است این شهر در دامن کوه آسمایی وشیر دروازه بهر دو طرف رود کابل آباد شده واز سطح بحر قریب شش و نیم هـزار فت بلند ست . ارتفاع کوه آسمایی ۶۷۹۰ فت و شیـر دروازه ۷۱۶۶ فت میباشد . درزمان قدیم دورادور شهر فصیل مستحکمی موجود و ارتباطشهر بانواحی آن از هفـت دروازه شهر صورت میگرفت امروز هم آثار دیوار هـای شهر بر کوههای آسمایی وشیر دروازه شاهد استحکام سابقه آنست .

کابل یك شهر تاریخـی وبسیار کهن است که حوادث روزگار را بسیار دیده و چون بر چار راه تجارت شرق وشمال و جنوب غرب واقع شده اهمیت تجارتی آن زیاد است کابل از زمان های قدیم آبادان بوده واینکه بعضی میگویند کـه در قدیم در جای کابل موجـود آبادانی و شهری نبوده درست نیست . برخی از مورخیـن موقعیت کابل قدیم را دربگرام یا کاپیسا تعیین میکنند و علت انتقال آن را بکابل فعلی جنگ هاولشکر کشی ها قرارداده اند. بهرحال کابل ازحیث قدامت باقدیمترین شهر های بلـخ و بامیان همسری داشته . در کتاب ویدانام «گیبها» بـرای کابل استعمال شده تجارت و شهرت بازرگانی کابل اززمان های خیلی قدیم معروف است مورخ یونانی هر یـــدوت(۴۸۴ ـ ۴۰۶ قم) رواج مال التجاره کابل را در بازار های یونان و روم ذکر نموده وآنرا بنام کسپاتیروس قید کرده که بعضی از مورخین آنرا باکابل

یکی میدانند .

در اثنای حملات اسکندر کابل موقعیت تجارتی مهم خود را داشت و راههای تجارتی ازهر طرف به آن وصل میشد. بطلیموس ودیگر مورخین اسکندر از کابل و دیگر شهر هائیکه در وادی کابل واقع بود بمانند نو بی لیس **Naubilis** پار سیانا **Parsiana** کیزانا **Kaisana** کار نا سا **Karnasa** وغیره نام می برند .

اور تسپانا **Ortospana** یاکابو را **Kabura** یاکارورا **Karura** عبارت از کابل فعلی است که باشندگان آنرا بطلیموس کابلی تی **Kabulitoe** خوانده و چند نقطه مجاور آن مثل ارغنده ، لوگر وورد ک را بنام های ارگردا **Argurda** لوکارنا **Locarna** وبگردا **Bagrada** یاد نموده .

اسکندر وقتی که بکابل رسیده توقف نکرده فوراً عازم کاپیسا (کوهدامن) شد علت عدم توقف اسکندر در محل کابل فعلی فهمیده نمی‌شود و اگر علتی داشته تماما عسکری بوده و گر نه در عصر اسکندر این جای آباد بوده و مورخین یونانی آنرا اورتاتسپانا یا اور تسپا نم **Ortaspanum** وهم باسم کارورا و کابو رایاد کرده‌اند .

استرابون مورخ یونانی آنرا اورتسپاناقید کرده و چارراهی گفته که‌از آن راهها ی تجارتی بطرف بکترتان و اراکهوزیاو هند منشعب میشده کلمه اورداستانا **Urddasthana** در سنسکرت معنی سر زمین مرتفع دارد که بموقعیت کابل

صدق میکند کابل را درادبیات پهلوی کابل قید کرده اند که نزدیك با تلفظ امروزی است .

بعد از مرگ سکندرمقدونی دولت یونانی باختر در بلخ تاسیس گردید و ازآن ببعد سلطنت بزرگ کوشانی دایر شد. در تمام این دوره ها کابل یك شهر مهم تجارتی بود . در هنگامیکه رشته سلطنت کوشانیان ضعیف گردیددولت سیت وپارت تاسیس یافت اگرچه معاملات حربی و جریانات سیاسی برین شهر نیز بی تاثیر نماند ولی کابل موقعیت خود را حفظ کرد وقتیکه کوشانیان کوچك در کابل مستقر شدند و کابل شاهان خواستند روابط خود را با دیگران قایم کنندهجوم اعراب شروع شد . در سنه ۲۸ یا۳۸ هجری بود که مسلمین عرب بسر کردگی عبدالرحمن بن سموره بن حبیب القریشی ازراه غزنی بر کابل حمله آورد . پادشاه کابل طوریکه مورخان عرب قید کرده‌اند اعرج نام داشت . اعرج شکست یافت وبداخل شهر در آمد . شهر محاصره گردید و بالاخره فتح شد . بسی ازمردم شهر ازتیغ کشیده شدند و بسی هم باسارت رفتند اعرج اسلام آوردوعرب عبدالرحمن تمیم بن قیس و جبیر رابرای یاد دادن فرائض اسلامی گذاشته ورفتند .

فصیل شهر کابل که امروزنیز بقایای آن برسر کوههای شیر دروازه و آسمایی دیده‌میشود از طرف شاهان کابل بناشده بود . چه در موقعیکه کوشانی های خرد را فشار هفتل هااز یکطرف و فشار ساسانیان از طرف دیگرمجبور کرد که از باختر بر آمده درمیان کوهستانهای صعب العبور پناه گیرند بکابل آمده وحصار سنگینی که بتواند در

برابر هجوم‌های بزرگ ایستادگی کند ساختند .

در سال ۸۱ هجری بـا زمسلمین حمله کردند و دیوار شهر را از طرف دهمز نگـك شگافتند .

مسلمانان فاتح شدنـد وکابل شاه بطرف گردیز رفت و کابل بامر مسلمانان درآمد. تشکیل دولت های طا هری و صفاری نفوذ عرب را از یـن مملکت کم کرده رفت و کا بل نیز بدست حکمرانان محـلی اداره میشد . مقارن ضعـف صفا ریان از کو هستان شرقی کابل یك قوم دیگری بـنای سلطنت را در کابل گـذاشتند که سر کرده شانرا کالا لـه Kalalah می گفتند . ایشا ن در کابل تا بعصر غز نو یا ن باقی بودند تا اینکه در سال ۳٦٦ هجری ضمیمه سلطـنت غزنوی شد . کابل در عهـد غوریان نیز از جمله شهرهای عمده بود .

در قشون کشی های چنگیز کابل نیز بمانند سایر شهر های این مملکت دست خو ش چور و چپاول گردید . بعد از آن کابل بدست تیمور و حکم داران او گذشت تا اینکه دولت تیموری هرات قوت گر فت .بعد از سقوط دولت هرات بابر درین جامستقر شد . کابـل درین وقت دو باره رونق یافت وتاسنه ۹۲۳ پایتخت بود. با بر بکمك مردم این شهر هندوستان رافتح کرده و پایتخت خود رااز کابل به آگره نقل دادوکابل مرکز ولایت‌شد.وقتیکه‌سلطنت‌به احمد شاه درانی رسیـد توجه بکابل نمود و خواست آنرا مرکز دولت خود قـرار بدهد چنانکه برای همین مطلب درسال ۱۱٦٦ امر احداث یك دیوار بزرگ را در شهر دادو سردار جانخان پو پلزا یـی سپهسالار خود رابانجام ایـن امر گذاشت . مشار الیه ایـن

دیوار را در ظرف چارماه آبادکرد .

تیمور شاه پس از تنظیم قندهار درسنه ۱۱۹۵ هجری رسما کابل را پایتخت ساخت که ازآن تاریخ تا امروز کابل مرکز افغانستان است .

اگر چه در اثر تهاجمات انگلیس ها کابل بسی خرابی ها دید وبالا حصار آن که مرکز دولت بود و یران کرده شد معهذا روز بروز دروسعت شهر افزوده میشود .

کاب ون Kabwun

کاب ون از شهر های هفتگانه ایالت بادغیس بوده که مقدسی از آن تذکر داده فعلا مو ضع آن معین نشده

کاپیسا

بگرام امروزه به مو قعیت شهر قدیم است که مورخین چینی آنرا کی پیش

Ki—piesh یا کیپین Ki—pien وجغرافیا

نگاران یو نان وروم کپیسی Kapisi یاد نموده اند. این شهر از ۱۵۰ قبل از میلاد تا ۴۷۵ میلادی مدت ۶۲۵ سال پایتخت امپر اتوری افغانستان بوده نام بگرام رابعضی ازعلما (و یگرا م) دانند که گرام در سنسکرت شهر و(وی) حرف تعریف است و آنرا افضلیت میدهد و معنی ویگرام شهر مهم و مرکزمیشود . بعضی هم آنرا به شهر خوانین و نجبا ، باغ خدا قریه راهب ها و قریه بخت تعبیر کرده‌اند . از نظر جغرافیایی کاپیسا جلگه حاصل خیز وفراخ و مستطیل شکلی است که شمالا و جنوبا یکصد کیلو متر و شر قا غربا پنجاه کیلو متر میباشدویلسن

بگرام را بانیکایا Nikaea یکی میداند و تصور میکند که اسکندر یه هم در همین جا بوده کاپیسا به معنی محدود آن یعنی موقعیت شهر قدیم با بگرام امروزی مطابقت میکند که درگوشه شمال شرق مستطیل بزرگ افتاده فاصله بگرام از کابل ۶۰ کیلو متر وا زچاریکار هشت کیلو متر است کوشانیها در قرون یك و دو وسه مسیحی در بگرام استقرار یافتند .

در زمان کنشکای کبیر کاپیسا پای تخت تابستانی امپرا توری محسوب میشد و حایز اهمیت زیاد بود .چون صنعت گریکو بود یك تر قی زیاد داشت درکاپیسا صنعت گران ما هر مصروف تعمیرات معابد وهیکل تراشی بودنددر نتیجهٔ حفریاتیکه درین منطقه صورت گر فته است تاریخ این شهر تااندازه روشن تر شده است .

کاترا کار تا Khatrakarta کاترا کارتا یا کاریا کارتا Khariakarta از جمله شهر های ولایت باختر بود که بطلیموس از آن ذکر نموده است .

کارتانا Cartana

کار تانا یکی از شهر های نظامی که اسکندر مقدونی در نزدیکی اسکندر یه قفقاز بنا کرده بود این موضع با کار سانای Karsana متذ کره بطلیموس موافق است . این شهر را تیر و گو نس Terogonis یعنی مربع می گفتند . مسن massan درظرف چندروز ۳۶هزار سکه ازینجا بد ست آورد . کننگهم جای آنرا در بگرام معین کرده است .

کار دوسی KARDOSI

کار دوسی یکی از شهر های نظامی آباد کرده اسکندر بود که بظن غالب موضع آن درپنجشیر بوده .

کالیون Kalyun کالیون شهری بود عسکری در منطقه غورات که به چنگیزیان بسی صدمه زد . جای آن فعلا موجود نیست .

کان داك Kandake یکی از شهر های و لایت هرات که در هنگام حمله اسکندر آباد بوده .

کرمان

کرمان شهری بوده درهزاره جات حالیه که فرشته در دورهٔ غزنوی ازآن نام برده وحالا جای آن مجهول است .

کرو چاد Chorochad کروچاد شهری بوددراراکوزیه که بطلیموس از آن تذکرداد .

کری آتا Kariata شهری بود در ایالت باختر که با مراسکندر ویران گردیدوبه جای آن قلعه نظامی آباد شد .

کسپا تیروس Kispatirus کسپا تیروس یك شهر قدیمی بود که هرودوتس ازآن ذکر کرده است .این اسم پیش از ظهور اسکندر و حتی درقرن پنجم ق م وجود داشت .

کشك

در ایالت باد غیس شهریست که به فاصله ٥٨ کیلو متری قلعه نو افتاده است کشك قدیم که با حملات ترکمانها وغیره مقاومت نموده بودبطرف یکه درخت بکنار رود کشك واقع است .

آثار دیوار و خندقهای ژرف آن تا هنوز باقیست.

کشم

مرکز ایالت بدخشان بوددرقرون و سطی وتا حمله تیمور به بدخشان نیز مرکزبود .

کلو کان KLOKAN

یکی ازشهر ها ی بد خشاندر قرون وسطی که هنوز تفصیلی دربا رهموقعیتوغیرهآن در دست نیست .

کنب

شهری بوده است نزدیك غزنین که با شندگان آ نرا کنبو می گفتند. مو لف شاهجهان نامه محمد صا لح کنبو ازهمین شهر بوده .

کندرم Kandaram در ایا لت جوز جانشهر کندرم وا قع بود که قرار قولیعقوبی جای رها یش حکمران جوزجان بوده. قرار نگا رشاصطخری کندرم یك شهر کو هستانی بوده تاکستانهاودرخت های جوز و آب وا فر وجویبار ها دا شته .

کو غان آباد Kughanabad

کوغان آباد ازشهر های مهمایالت باد غیس بوده که حکمران بادغیس عمو مادرآنبسر می برد .

کواریس Couaris

شهری بود بر کنار یکی ازمعاونین رود آمو که فعلا جای اصلی آن معین نشده .

کوانا Khoana از شهرهای ولا یت باختر که بطلیموس ذکر کرده است.

کوفا Kufa

کوفا از جمله هفت شهر بزرگ ایا لت باد غیس بوده است کهمو ضع ا صلیآنهنوزکشف نشده است .

کهسان

کهسا ن درسا بـــق ا ر گ‌وحصار متینی دا شتـــــه و لی در فتنه چنگیـــــزی‌خراب شده مورخین کهسان‌را «کوسویه» نوشته اند ا کنون‌بحال خرابه ایست .

کہك

درنز دیك فیروز قندبطرف‌جاده که‌به رخج‌میرفت وا قع بوده و پیدا وار آن نمك بود.

کیزانا Kaisana

کیزانا یا کارنا سا Karnasa

از شهر های معــروف‌ولایت پا رو پا میزاد یعنـی ولایت کابل‌است که بطلیموس‌وسائر مورخین از آن نام‌برده اند . مو ضع ا صلی آن هنوزمعین نشده ا ست.

گاندار تیس Ganderaites گاندار تیس یا گاند هر gandher شهری بوده در حوا لـی رودخلم که بدست ا سکندرافتاده‌بود اکنون مو ضع آن مجهول‌است .

گر دیز

گردیز مر کز ایا لـــت‌پا کتیا ست واز سطح بحـر ۲۲۵۳ متر ار تفاع‌دارد،فاصله‌آن از کابل ۱۲۰ کیلو متـــر است از وسط شهر رودخانه‌جلگه می‌گذرد که‌بعد از نـــود کیلو متر برود خانه غز نی‌می‌ریزد.

گردیز شهری تا ریخـــی‌است‌واز قدیم حصار متینـی دا شته درمقابل حوادث بسی‌مقا بله کرده .

در هنگا میکه لشکر اسلام‌بکابل دست‌یافت پادشاه‌کابل بگر دیز که حصارمحکم‌داشت‌رفت و تامدت زیادی مقاومت

کرد. عوام بانی آنرا زمر Zamer می خوا نند.
بالا حصار گردیز یك تپه‌خا کی‌مستطیل ا ست که در وسط حوزه گر دیز بنا شـــده‌طول آن سه صد تاسه‌صـــدو پنجاه متر وار تفاع آن اززمین‌همموار در حدود چهل متراست دور بالاحصار یك خندق‌عریض‌که آثارش تاامروزمو جودست بوده. بالا حصار ا کنـــــون‌جایگاه قشبله عسکری‌است.

گر زیوان

شهری بود در چهار منز لـــی‌میمنه که‌بحال قصبه در آمد ه بود ودرسالهای اخیر در آنجاشهری بناشده .

گریاب Geryab این شهر در دره پنجشیـــر ودو میل راه از اندراب فاصله‌دا شت .

گنج رستاق

بطرف مرو رود وا قع شده‌یا قوت اینجا آمده و آنرا ببنه Babna یاببن **Babn** نامیده است .

گندو فار GENDOFAR گندو فار بزرگترین پاد شاه دود ما ن مستقل‌پهلوا درحوزه‌ارغنداب شهری بنام خـــود ساخت که سنت تو ما س یکی‌از مبلغین مسیحی کـــه تادره کابل آمده بود درحوزه‌ارغنداب‌ازشهر گندو فار یاد کرد.

گوری دیل Gorydale این شهر بسا حت شرقی رود خوئس Khoes یعنی‌کنرو جود دا شته ومورخیـــن یو نانی فتح آنرا بدســـت‌اسکندر نگاشته اند . اما نظر به بیانات استرا بو این‌شهرشاید در وادی رود کابل واقع بوده . ا کنون مو قعیـــت آن‌معلوم نیست .

گیزه Gizah گیزه یا جیزه Jizah

شهر قدیمی بود درولایـــتسیستان. ابن حـــو قل شهــر مذکور را دا رای قراء متعددومزا رع و کشتزار هـــای فراوان ووا قع دریك نا حیه‌بسیار حا صلخیز نگا شته یا قوت اززبان اهالی آنراگیزه‌قید کرده وامروز بشکل قصبه مانده است .

لاش LASH از شهر های ایا لت‌سیستان است که امروز هم و جـــوددارد .

لانشی Lan-shi

پایتخت تا هیا کـــــه‌سفیر امپرا طور چین‌نزدیوچی ها آنرا در ۱۳۸ ق م دیده. لان‌شی بعدها پا یتخت یوچی‌ها شد . مو قعیت آنرا بد خشان‌حا لیه میدا نند .

لخراب Lakhrab

لخراب‌ازشهر های عمده درحوا لی با میان بوده و لی‌امروز مو قعیت آن معلوم نیست .

لشکر گاه

شهرنظا می در کـــنار رودهیر مند بفا صله نیم فرسخ ازشهر بست وواقع برشاهراه‌بست وغزنی‌بوده که بد ست سلطان محمود غز نوی آبادشده بود . سبکتگین در سال ۳٦٦ هجری در غزنه بر تخت‌بنشست ودرهمان سال اول جلوس خود بست را فتح کردوطغان حکمران سابقه آنرا به حکومت بر گزید. تاعهدسلطان‌محمود قسمتهای، سفـــلای رودخانه که‌مر کز آن‌شهرزرنج‌بوده وسر زمین هایی که بنام سیستان یاسجستان خوانده‌میشده هنوز دا خل قلمروغزنه نگر دیده و بد ست امرای‌الصفار ادا ره میشد. در سال

۳۹۰ هجری سلطان محمـودسیستان را فتح وولی الدوله ابواحمد خلف بن احمدرا که‌مکرربه سلطان بغی کرده در قلعه «تاغ» محصور و اسیرکردوبه گر دیز فرستـــاد. مسا ئل سیستان و رفت‌وآمدهای نظامی سبب شدکه‌سلطان لشکر گاه بزرگی برای‌نظامیان‌خوددر آستانه سیستان‌بسازد. در عهد مسعود در وسعـــت‌عمرا نا ت آن ا فزوده شدوروز بروز کسب اهمیت کرد. درسا ل ٥٤٥ هجر ی (۱۱٥۰م) غزنی و لشکر گـــاه بفا صله‌تقریبا یکماه بامر سلطـــان علاء الدین حسین غوری آتش‌زده شد و کاخهای محمـودی وکو شک‌های مسعودی درغزنه‌ولشکر گاه‌و بست نا پد یـد گر دیدند .

در عهد غوریان دربیـــن‌سا لهای ٥٥۰ و ٥٥۹ هجری او لین تر میم لشکر گـــاه‌و کو شک سلطنتی دشت لکان وحتی مسجد جامع لشکرگاه‌صورت گرفت . از آن‌ببعـــد لشکر گاه بکلی ازنظر افتادتااینکه درسال ۱۳۲۷ شمسی‌نام لشکری‌بازار جلب تو جه کردودسته‌ای از محققین دا خلـی وخارجی‌آنرا دیده در یا فتندکه‌هما ن لشکر گاه محمودی ویا العسکر بوده ، بناغلی‌احمدعلی‌کهزاد کتابی بنام لشکر گاه تا لیف و چگونگی این‌کشف‌رانوشته است که‌از بسا جهات دلچسپ است . معهذااین‌شهر نظامی که جایگاه بســـااز تصمیمات ســلا طین غز نوی بوده‌درخور تحقیقات بیشتر میباشد .

مانشان Manshan در جغرا فیای ار منی‌مارکوارت ایرانشهر و فهر ست **تانگ‌شو** Tangshu ذکرشده

ومتعلق به ایا لتی بود که بسال ۶۵۷م پس ازفتح تو چـــو ئــه Tu.chueh غر بی بدست چینی ها آمد .مانشان بمجاورت درهندره Dar-i-Andara واقع بود . ما نشان شاید باولای ماك یکی باشد .

ما سا گا Massaga ما سا گایا مازا گا Mazaga

کلانترین شهرومر کز مهمی درولایت صوات ودر هنگـــام لشکر کشی اسکندر آباد بوده.فعلا مو قعیت آن بطور قطـع معلوم نیست او رل ستیـــن مو قعیت آنرا درصوات سفلی تعیین کرده که اهمیت عسکری وا قتصادی آن زیاد بـــوده باولایت گندهاره ارتباط قر یب دا شته . شاید این شهر در منطقـــه ا ســـا کــم Assakem واقـــع بـــود .

وا سکندر به سختی آنرا فتح کرده همه عساکر آنرا کـــه تسلیم شده بودند بقتل رسانید بعضی هم آنرا با هشت نغـر یکی میدانند .

مرا کندا Marakanda

یکی از شهر های ولایت باختر که باحتمال قوی در جنوب وادی میمنه بر راهی کـــه وادی مر غاب و سا لنگ را با هـم مربو ط میکرد واقع بود.این شهر غیراز شهر مرا کندای سغد یانه بـــود که در شما ل آمودر یاوا قع وبامر اسکندر خرا ب گر دید . مرا کنـــدای سغدیانه سمر قند امرو ز ی است .

مرا کود را Maracodra

دردره علیای رود بلخ وا قع بود .

مرسان Marsan

مر سا ن طبق قول ابن‌حوقل بین میمنه و فاریـــاب افتاده ودر قرن چهاردهم‌هجری‌ما نند میمنه آبادا ن بـــوده. مر سان شاید با قریه ناریان Naryan که‌یا قوت بهمین مو قعیت از آن ذکرکرده‌مطابق‌با شد . بهمه حال امـــروز معرو ف نیست .

مرو چاق

ازشهر های تا ریخـــی‌افغانستان یکی مرو چاق‌یامرو کو چك می‌با شد.

شهر مرو چاق قدیم‌بفاصله‌دوفرسخ طرف شمال قلـــعه حکو متی حا لیه وا قع است.شهر بزرگ وقلعه‌متینی‌داشته که‌آثاروعلایم آن تا هنوزباقی‌وشاهد ا عتلاو ترقی‌آن‌است. اسکندر در لشکر کشی خودبافغانستان امرداد قلعه نظا می درین منطقه نیز بسازند که‌برطبق معمول ا سکندریـــــه مر گیانا خوانده شد . امروزاهمیت سابقه خودرا باختـــه.

مر غاب

شهر مر غاب یابالا مر غاب‌در کنار شر قی رود مر غاب واقع ومر کز مر غاب است. ین شهر قلعه وحصار متینـــــی دا رد . آب از کنار نزدیك‌بقلعه می گذ رد . دیواروفصیل وبا ره قلعه بنهایت‌ا ستواری‌تا امروز با قیست نام‌قدیم‌این ایا لت مر گیانا بود (مرو روددیده شود)

مرو رود

مرو رود از شهرهای قدیم‌ایا لت مر گیانا بود که‌موقعیت آن بطور محقق معلوم نیست‌واین مسا له که آیا مرو رود

در محل مرو چاق حا لیه واقع بوده یا قدری بجنوب آن در بالا مر غاب هنوز حل نشده. بقول بار تو لد تفصیل خط سیر جغرافیا نویسا ن عرب ظاهرا بر له بالا مر غاب است تحریرات قدامه جغرافیا نگار عرب بیش از سا ئرین بر له بالا مر غاب وعلیه مرو چاق می با شد .

مو لف کتاب افغانستان شمالی (ایت) می گوید که در راهی که ازمرو چاق به قراول خانـــه میرود هیچگونه دره واقع نیست حالانکه درشش میلی بالامرغاب دره ای بطول چهارده میل وجود دارد واین هما ن دره است که قدامه ازآن صحبت کرده وگفته که مد خل دره دریك فر سخی مرو رود وا قع شده بود .

شرف ا لدین یز دی راجع بمرورود گفته که در زمان وی آنجا را مر غاب می نامیدند. مروچاق تا اندازه ایکه معلوم است باین نام یاد نشده وازطرف دیگـــر بالامرغاب ، مرغاب نا میده شده بنا بر دلایل و تد قیقات بـــارتو لد میتوان گفت که مرورود عبا رت ازبا لا مر غاب بوده نه جای دیگر .

نا گفته نماند که و ضع صفحه مرغاب خیلی تغییر کـــــرده و با غهای مرو رود را که جغرافیانویسان عرب ذکر کرده انـــد امروز دیده نمی شود .همچنین است وضع مرو چاق

مزار شریف

مزار شریف مر کز فعلـــی ولا یــــــت بـــا ختر بـــه فا صله چهارده میل بطـــرف مشرق بلخ وا قع است درقرون وسطی درین محل قریه « خیر» بود که بعدها « خواجه خیران» خوانده شد. رو ضه حضرت علی (رض) خلیفه چهارم دردو وقت درینجا کشف شد یکی در قرن ششم هجری درسال ۵۳۰

وزمان سلطنت سلطان سنجرسلجوقی وباردیگر درقرن‌نهم درسال ۸۸٦ هجری در عهدسلطان حسین بایقرا. درهردو موقع اصلیت آرامگاه ثابت‌گر دید. در اثر آن فوراً زیارتگاهی بدور مقبره‌باباز ارمهمی در اطراف آن تعمیر گردید. عمارت اول اینزیارتگاه دراثر حملات چنگیز خراب شد.در سال ۱٤۲۰میلادی از طرف سلطان علی میرزا آباد گردید . بار دوم‌آرامگاه درسال ۸۸٦ ساخته شد که‌تاامروز پابر جاست.شهرت‌مزار شریف‌از صدسال باینطرف زیاد تر شده زیرادرسال ۱۸٦٦ مرکز حکومتی از بلخ بمزار شریف انتقال‌نمود و تاامروز همچنان باقی بماند. درموقع انتقال مرکزازبلخ مزار شریف یك قصبه کوچك بودو لی ازآن ببعدآهسته آهسته از نفوس شهر بلخ کاسته وبآبادانی شهرمزار شریف افزوده گردید. امروز شهر مزار شریف ازشهرهای مهم کشور میباشد.

مندیش Mendish

پایتخت ودار الملك‌آ شنسب در ناحیه ای بهمین نام در غور بوده . بقایای آن‌در حوالی کوتل «زار مرغ» وپای قله « چهل ابدال» موجوداست . قصری که امیر عباس بن شنسب غوری درولایت‌مندیش ساخته بود به نمونه بروج فلك مرکب از دوازده‌برج وهر برج شامل سی دریچه بود علما ارزش زیاددا شت هر روز آفتاب‌ازراویه بیکی از دریچه ها می تابید. ﷺ

مونك Munk

مونك شهری بزرگی درواخان وبشمال شهر هلبوك

واقع و بزرگتر از هلبوك که پایتخت بود بوده .

میمنه

میمنه مرکز ولایت کوچك آلمار Almar بوده بر راه تجارتی هرات و بلخ واقع است. در اوایل قرون وسطی آنرا «الیهودان» یا «الیهودیه» میخواندند یا قوت آنرا یهودان الکبری نامیده و گوید که این شهر باراول از طرف اسرائیلیهای که بخت نصر باینجا فرستاده بود آباد گردید ولی مسلمانان آنرا بفال نیك میمنه گفتند که بمعنی شهر خجسته است .

شهر دریك میدان وسیع در بین کوهها واقع شده. میمنه از وجهه اقتصادی روز بروز ترقی کرده بر اهمیت خود افزوده میرود . قالین هاو پارچه‌های پشمی میمنه معروف میوه وافر و اسپ آن خوب است.

مینا پیا Menapia

از شهرهای ولایت باختر بوده است که بطلیموس از آن ذکر کرده . این شهر در کنار رود زارسپه و پایانتر از محل تقاطع رود آرتامس Artamis با آمو دریا واقع بوده. بعضی آنرا اندخوی میدانند. اما نام مذکور با میمنه نزدیك ترست. بظن غالب مینا پیا شهر دیگری بوده نه میمنه و نه اندخوی .

ناکی Naki

ناکی شهری بود در وادی ننگرهار که هیون تسیانگ آنرا یاد داشت کرده است . این شهر نزدیك هیلو (هده) آباد

بوده . هیو ن تسیانگ و قتی‌از ستو په اشوکا بطرف هیلو میرفت به‌شهر تنگ ـ کوانگ Teng — Kuang رسید که‌بطرف غرب‌جلا ل‌آبادامروزه‌واقع وهما ن شهر ناکی‌بوده.
یکی از نا مهای دیگران شهرپاد ما پور Padmapur یعنی شهر گل نیلو فر بود.زا ئر ین چینی دیگر آنـرا هـــو ا شی چــــنگ Hua—Shi—Chang خوانده اند که بمعنی‌شهر گل‌است .

ناگارا Nagara

نا گارا یا دیانا سو پو لس Dianysopolis شهری‌بود که محض‌بطلیموس‌آنرا ذکر نموده و جای آنـــرا جنوب رود کو فن (کابل)معین‌کرده و چنین معلوم میشودکه شهر نیکا Nyka ی‌مورخین‌سکندربا شد .

نـگـــا را یـــا نگـرا ها ر ا Nagra—hara سنکرت یکی است‌که‌شاید چغه سرای امروزه باشد چه‌از یك طرف درینجا خرا به‌شهری و جود دارد واز طرف دیگر درروا یات مردمان بو می‌نام «ننگر» شنیده میشود . قرار آن روا یات‌درقدیم‌حاکمی‌بود بنام ننگر که بر دره‌کنرو هده ودیگر علا قه‌های‌این‌منطقه‌حکمرانی دا شت. این نام‌با نام ولایت که ننگر هار است‌خیلی نزدیك وشاید یکی‌باشد. زیرا ننگرهار بصورت ننـگ‌نهار وننگه هاراهم شنیده‌شده است .

نملیك NIMLIK

نملیك شهر ی در هفـــت‌فرسخی بلخ بوده وامـــروز بشکل خرابه موجود است .

نوازك NAWAZAK

این شهررا سپنتو داتا یااسفند یار پسر وشتاسپه‌در با کتریانه آباد کرده بودکه‌آتشکده با شکوهی بنـــام «وهران» نیز داشته .

نوبی لیس Naubilis

نوبی لیس ازشهرهای قدیم‌ولایت کابل است که‌بطلیموس از آن ذکر نموده .

نیسا Nysa

نیسا یا نیسا Nyssa یانیسیتا Nicetta درنا حیه چو مبا Chumba که‌دربین رود کو فن Kophen (کابل) واندس است‌واقـــع‌بوده. مو ضع آن بالاتـــر از اتك وغرب اندس در نزدیکی‌رود کابل بوده . کـــــورت M. Court آنرا با هشت‌نغریکی میداند اما این نظریه درست‌نیست زیرا نیسانزدیك‌برود خانه بوده نه دور از آن

نیسایا Nesaia

شهر قدیم کـــــه از رودمار گوس Margus (مرغاب) سیرا ب میشد . بعضی آنـرابا میمنه یکی میدا نند .

واروا لیز Warwaliz

و ار وا لیـــز یـــا او ر و ا لیج Warwalij بـــــــه فا صله د و رو زراه بمشرق خلم‌واقع بوده که ابن حو قل ودیگر ماخذ از آن‌در قرن چها رم هجری بنـــام

شهر بزرگی یاد کرده اند.اگرچه فعلا شهری باین نام‌وجود ندارد اما قراریکه در سفرنامه‌ها موقعیت آن فکر شده والوالج یا رستاق موجود است .

ویهند WIHIND

ویهند بین رود سند و کابل‌واقع وپایتخت امرای برهمائی بود . این شاهان ازنیمه دوم‌قرن نهم میلادی خودرادرینجا مستقر ساختند . موسس‌آن‌خاندان لالیه بود که امرای ترکی‌شاهان کابل را از بین‌برده‌بود . مستملکات امرای ویهند از لغمان تا چناب وازکشمیر جنوبی تاملتان‌وسعت داشت .جیپال رقیب‌سرسخت‌سلطان‌محمود که از ۹٦۵ تا ۱۰۰۱ م سلطنت داشت ازین‌سلسله‌بوده .

وزوالین WEZWALIN

ازشهر های قدیم ولایت‌تخارستان بوده ودر اثر تهاجمات مغولها خراب‌گردید . بعدها شهر اشکمش بجای آن آباد شد که تا حال‌موجود است (اشکمش دیده شود) .

هله

هله بطرف جنوب شهرجلال آباد بفاصله هشت‌کیلو متر افتاده است‌و یکی از شهرهای تاریخی‌افغانستان‌است. هله شهر هیلوی Hilo قدیم است که‌در جوار شهر نگارا . Nigara دروادی نگاراها را یعنی ننگرهار واقع و امروز بحال‌خرابه افتاده . این‌شهر مرکز عمده دیانت بودایی‌در زمانه‌های قبل از اسلام بوده کلمه هده از هد بمعنی کاسه سربر آمده است . درزمانه های

قدیم کا سه سربودا در هده‌وجود داشت وزائر ین و قتی بزیا رت‌می آمدند در کاسه‌سربودا فال آینده‌خودرا می زدند. نام هده از همین کلمه برآمده‌حفریا تی که‌درآن شده است غنا ئم کلتوری زیادی رابدست‌داده مخصو صا رواق بودا وبحر وحیوانات بحری اهمیت‌زیاد دارد . درهده یك سلسله معا بد بودائی بوده که بیشتربقرن‌چهارم تعلق‌دا شته اما در قرو ن بعد در اثرتهاجمات‌جنگ‌ها و آ تش سو زی ها ویر ان‌شده . آثار ز یادی‌ازحفریا ت هده درمو زیم کابل مو جود است . هده مر کـزار تقای صنعت ، هیکل تراشی گندها ره بوده ، قصبه هده‌که قدری دور تر ازخرابه های معابد بودایی قرارداردازقصبات‌بزرگ ولایت ننگر هار است درآن مکتب دینی نجم‌المدارس‌بنیاد گر دید .

هرات

شهر هرا ت در چهار میلی‌سلسله‌های شما لی و دوازده میلی سلسله جنوبی افتا ده‌واز سطح بحر ۲٦٥۰فت‌ارتفاع دارد . هرات یك شهر بسیارکهن افغانستان است نام آن در او ستا دیده‌میشودوپسانهادرکتیبه داریوش‌بشکل(هری‌و) آمده. نام قدیم هرات آر یـه‌وحتی آریانا بوده وا حـتمال داردکه‌نام (هری‌و) هم‌از همین‌نام قدیمی مشتق شده‌باشد.

رود اریوس Arius یا هریرود وادی هـرات را سیرا ب میکند واین رود خودازنا حیه اوبه سر چشمـه میگیرد .

شهر هرات را بـار اول‌آریا ئی‌ها ئیکه از بلخ بطرف فارس مهاجرت‌نموده و حصه‌ازایشان درین صفحات توطن

گزیدند آباد کرده‌بودند که‌روزبروز بنا برخوبی سر زمین‌بر وسعت وآبادانی آن افزوده‌شد . در هنگام لشکر کشی سکندر مقدونی (هری‌و) یک‌مرکز مهم ولایت پر ثروت هری شمرده میشد حکمـــران‌هرات ساتی بار زن چندین‌بار برای غلبه بر قوای یونانـــی‌کوشید ولی موفق نشد. شهر آرتا کانا یا آرتا کوانا غا لبادر جای ارگ هرات آبادومرکز آن بوده . اسکندر هــرات رابهمین نام می‌خواند .

ولایت هرات بر طبـــق‌نوشته های بطلیموس‌واسترابو چنین‌بود:

ولا یات مر گیاناوبا کتریانه‌در شمال پا ر تیا **Parthia** و دشت بزرگ کر مان درغرب در انگیانا درجنـــــوب وسلسله پا رو پا میـــــزم‌درشرق.برطبق‌روایات واساتیر تا ریخ آبادی وویرانی هرات‌درین ربا عی جمع شده :

لهر اسپ نهاده است هنری رابنیـاد
گشتاسپ براو بنای دیـــگر بنـهاد
بهمن پس ازآن عمارتـــــی دیگرکرد
اسکندر رومی اش همه داد ببــــا د

اینکه میگو یند بانی هرات‌اسکندر مقدونی است بکلی‌بی اساس است و آنچه اساس‌دارد این است‌که‌اسکندر ویران کننده هرات بوده. و لـی اینکه‌اسکندر درو قت و رودخودیك قلعه‌نظامی آباد کرده درســت‌است. مو رخین یونانی ازروی تملق آن رها یشگاه نظامی راشهر خواندند و چنین بوده است دا ستان سائر اسکندریه‌ها ئیکه در ا فغانستان ساخته شده‌بود .

اسکندر مقدونی در ســــال۳۲۷ ق م هرات را فتح کرد.

درآن هنگام از هرات سه‌راه‌بطرف شرق وشمال و جنوب می رفت . از هرات‌به‌باکتریانه‌زارسپه ٤٤٢ میل واز راه هزار جات و کوهستان‌به‌اورتسپا تا ٤١٨ میل وراه سوم طرف جنوب یعنی همان‌راهی بود که اسکندرانتخاب نموده‌بود .

بعداز یونانیان هرات درجمله امپراتوری کوشانی درآمدو روبه ترقی رفت.با ضعف کوشانیان ویفتالیان ساسانیان بر آن‌مسلط شدند . تفصیل اینکه هرات در دست‌بیگانگان‌بچه حال بوده در دست‌نیست. وقتیکه مسلمین به کشورکشائی شروع نمودند درسال ۳۱ هجری (٦٥۲م) عبدالله‌بن‌امیر حاکم بصره این‌ولایت‌را فتح‌کرد . دردوره‌عباسیان‌طاهر فوشنجی یکی از زعمای بزرگ ملی درسنه‌۲۰٥هجری بتاسیس سلطنت مستقلی درین ولایت پرداخت‌که‌به دولت طاهری شهرت دارد. نیم عصر بعدصفاریان افغانستان راوسعت دادند و درسال ٦١٨ هجری (۱۲۱۹م) خونریزترین جهانکشایان یعنی چنگیز بطرف افغانستان روی نهاد هرات هم در مسیر این سیل‌خونین واقع شد و هفت ماه مقاومت کرد و بعد ازان تسلیم‌شد. تولی پسر چنگیز هم‌بجز دوازده هزار نفر عسکر بکشتن دیگری اقدام نکرد.

بعداز آن سلاله کرت بنای‌جهانداری را گذاشته کم کم خواستند این حوالی را اصلاح‌وآباد کنند. قدری هم کار رونق گرفت که در سال۷۸۳هجری‌تیمور آنرا فتح‌کردتیمور درهرات‌بسی وحشت‌کرد. شهرخراب و اهالی کشته و فرار

شدند و اموال شان به یغمارفت. در تمام دوره ها هر ات مرکز مهم تجا ر تی وواقـــع بر چار راه تجارتی بود، ازین جهت بز ودی رونق او لیـــه خودرا بدست آورد.

درسال ۷۹۹ هجری(۱۳۹۶م)شاهرخ پسر تیمور بهـرا ت آمد و آنرا مر کز خود قر ارداد. شاهرخ حکو مت آزادانه را گزید. درین دور هرات باگامهای و سیع جاده پیمـــای ترقی شد وآن خساراتی کـه از هجوم تیمور بر آ ن و ا رد شده بود جبران گردید. بعد ارمرگ تیمور هرات مر کـــز امپرا توری تیمور ی شـد وسلطنت چهل وسه سا لـــه شاهرخ از صفحا ت در خشان این سر زمین شمرده میشود شاهرخ دیوار های شهـر رادوباره آباد و در وازه ها(۱)را اصلاح و با تزئینات و نقاشی شهر را رونق داد. بعـد ا ز شاهرخ پادشاهی که در عرفا ن ومدنیت هرات سعی کردسلطان حسین بود. در دورۀ او هرات مرکز علوم و فنون گر د ید. بعد ازان شیبانی ها وصفوی ها بر هرات نقصان ها رسا ندند. اطراف شهر فصیل مستحکـم وحیرت آوری داشت که اکنون آنرا برداشته اند. دست روزگارروز بروز این شهر تاریخی ر مرکز علم و صنعت را افسرده ساخته رفت آثار زیادی که در هر گو شه و کنار هرات دیده میشود حاکی از دورۀ عظمـت وشکوه هرات است.

۱— شهر چـــهار در وازه داشت: باب السرای (در وازه قصر) باب الزاهد باب فیر روزوباب کشك از باب السرای راه بطرف بلخ میر فت و در شمال بود واز آهن ساخته شده بود. باب الزا هد در وازۀ غربی بودوبسوی نیشاپور میر فت. از باب فیروز که در جنوب بـودراه به سیستان ممتد شده بود.

هلا ورد Halaward

شهر بزر گی بوددر ایالت‌واخان و مشرف بدر یای‌وخش آب. قرار قول مقد سی ایـن‌شهر از هلبو ك پا یتخت‌ایالت زیباتر بود.

هلبوك Helbok

درقرو ن وسطی پا یتخـت‌ایالت واخان یا ختل که‌مورخین اسلامی خـتلان یا خـتـه لان نوشته اند بوده احتما ل دارد که نز دیك کو لاب جدید بوده‌باشد. مقدسی هلبوك را دارای مسجد جا مع گفته که در وسط‌شهر و مشرف بر روداخشاوه بوده و آب نیز از رود خانـــهٔ‌مذکور می گرفته.

یمگان

یمگان شهری در ایـــا لت‌بدخشان بود که در جوار آ ن معادن نقره و بلخش و یا قوت‌بالاس و جود داشت.

ینگی قلعه

ینگی قلعه در دورهٔ های‌قبل‌از اسلام بنام «نومی» شهر ت داشت و مرکز یك نا حیـــهٔ‌بزرگ بود ووالی آن بـــهر دو طرف آمو در یا حکو مت‌داشت‌مناطق ختلان دو شنبه و غیر ه باین ولایت مربوط بود. درصدراسلام احنف بن قیس آنرافتح

این در وازه ها تاز مان‌ابن‌حوقل یعنی قرن دهم میلا د ی بهمین نامها شهرت دا شتنداما بعد ها برای شهر پنـــج دروازه سا خـــــتند . دروازه‌ملك متصل ارگ‌هرات،در وازه قندهار در جنوب در وازه‌قطب‌چاق در شمال شرق در و ا زه کشك در شرق در وازه عراق‌در غرب، اکنون شهر و سعت یافته و در وازه ها از بین‌رفته‌است.

کرد وباین منا سبت با ســـم قلعهٔ احنف مو سوم شد. د ر دورهٔ تسلط مو قتی مغل ها و ترکها ینگی قلعه نامیده شدکه تا امروز همین نام باقیما نده این محال در مغرب علاقه چاه آب و بجنوب منطقه فر خار درساحل جنو بی رود آمو بـــه قصبه کو چکی تبدیل شـــده است. اما در دوره های تاریخی از فر خار تا رود کو کچـــه وسعتی بطول چهل و دو میل وعرض نه میل دا شته. رو د آمو از و سط این شهر مـــی گذ شت که آنرا از بدیع ترین شهر های تخا ر ستان ساخته بود.

یون Yun

یون شهری بود درملتقای رودهای خو ست چال واشکمش وادی چال کان نمك فرا وا نداشت و لی اهمیت و ا د ی خوست یا خست که درمجاورت چال بطرف مشرق و جنـــوب واقع است و بو سیله راههای زیاد به آن مر بوط می گرددبنابر استحکام و خصو صیت غیـــرقابل فتح آن همیشه مشهـــور بوده. شهر یار یون حکمرا ن خوست هم بوده که به آسانی میتوانست قد ر ت خود را تا چال توسعه بدهد یا اقـــلا تا معا دن نمك که در دهن وادی واقع بود بر ساند. تو ضیـــح قابل تو جه اینست که پادشاه یون تیولدار امیر ختال بود و مواقع حوزه کوکچه از ختـــال شمرده میشد. شاخهٔ ازخانوادهٔ ختال در بلخ سلطنت کردند.

* * *

صحتنامه

نوت: متن «شهر های آریانا» قبل از آنکه بوسیلهٔ مو سسهٔ بیهقی بشکل کتاب طبع شود، طور مسلسل در روزنامهٔ انیس منتشر گر دیده، تصر فا تیکه‌درمتن اثر دیده میشود، از طرف انیس زارد شده است که‌اینك‌مادرینجا آنرا مجدداً افزودمیکنیم

لطفاً قبل از مطا لعهٔ متـــن ، اغلاط وافتادگی های زیـــر را اصلاح نمایید :

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٦	٤	مرکز و نشیمن	یاآرتاکاتاشهر
٦	۱۸	EVERGETAE	EUERGETAE
۷	٤	گدزیاگدازستان	گذر یاگذارستان
۷	۱۱	هنگران	آهنگران
۸	۱۷	راکوتس	اراکوتس
۱۰	۲۲	نهاده	نهاوه
۱۸	۱۷	Ptoleny	Ptolemy
۲۰	۱۲	بول	بقول
۲۱	۹	تراش‌روی‌ها بالای	تراش‌روی‌ها تا بالای
۲٦	٥	اطاق	طاق
۲۸	۸	«زند» میدانند	«زند» یکی‌می‌دانند
۳۸	۱۷	تکین‌باد	تکین آباد
۳۹	۷	شهرعمدهٔ پهیرا	شهرعمدهٔ‌آن‌پهیرا

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٤٢	٢١	بندی	یزدی
٤٤	١٢	گندهاره	ننگرهار
٤٨	١٤	هندی که	هندی بود که
٥٠	١	بوده شاید	بودمواز خودخانواده سلطنتی داشته شاید
٥١	١١	مطابقت کند	مطابقت کند «ادینپور بشرق کشور کابل و لمغا نات واقع است بزرگترآن (باصطلاح عام تن)نیگنهار میباشد داروغهٔ آن درادینپور اقامت دا رد . ادینپور سیزده فرسخ ازکابل بطرف شرق‌فاصله‌دارد وراه آن بسیار خراب است. سرخرودازجنوب ادیناپور می‌گذرد.قلعه بربلندی بنا یافته‌واز فاصله ۱۳۰ فت‌نشیب مستقیم جانبرودخانه دارد .این قلعه‌ازکوهی که درعقب آن بطرف

صفحه	سطر	غلط	صحیح
			شمال واقع است دور می‌باشد ،کوه بین نیگنهار ولمغان واقع است ».
۵۲	۳	گوسفندخیزمی‌گویند	گوسفند خیز می‌گوید.درحدودالعالم است‌که
۵۳	۱۶	از راسپ	ازار اسپ
۵۵	۱۸	دوباره	وباره
۵۵	۲۲	درغ	ورغ (سد)
۵۵	۲۴	پرداخت	پردخته این پاورقی بنظم‌است ولی بصورت نثر ترتیب شده .
۵۵	۱۱	«قریه»	«فریه»
۵۸	۷	برنامه	بابرنامه
۶۰	۱۹	میشد	میشد ،خرابه‌های اصل شهر مسجد و بعضی عمارات آن‌هنوز باقی است . همچنان بقایای ارگ آن برفراز حصص سفلی د ره

صفحه	سطر	غلط	صحیح
			موجود است. این‌شهر دراثر حمله‌مغول‌ویران شده .
٦٠	٢٠	شهرمرکزی بامیان	شهرشاهی‌بامیان
٦١	٢و٣	شهرمرکزی بامیان	شهرشاهی‌بامیان
٦١	١٣	حکمران باخلم	پادشاه‌باوزرا وخدم
٦١	١٤	حکمروایان	شاهان
٦١	١٥	بنام شکاری	بنام پادشاه‌شکاری
٦٢	١٩	کنده اند	کـنده‌اند . در دوره شنسبانی هـای غوری در ینجا حصار مستحـکمی سا ختـه شد که‌در مقابل حمله مغول سخت مقاومت کرد . موتی‌جن نواسه چنـگیز درسال ٦١٩ هجری (١٢٢٢ م) در همین جاکشته شد
٦٣	١	مرکز مهم‌حکومتی	وپادشاه‌نشین‌مهمی
٦٤	سطراخیر	Gazas	Gazos
٧١	١٠	شهر جورون	شهر جوزون

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٧٢	١١	عمر	عمرو
٧٥	٣	ازیك نظریه تا	یك نظریه اینست که مهاجمین گندهاره وقتی پاین سر زمین کوچ کردند اسم گند هاره را باخود آوردند و عربها آنرا قندهار خواندند وزمان این هجرت بظن قوی قرن پنجم میلادی بوده چه در ین وقت سو نگ یو ن زائر چینی که درسال ٥٢٠ میلادی گندهاره را دیده بود هفتالیت ها گندهاره را فتح کرده بودند و همین مهاجرین کشکول بودا را باخود به قندهار آوردند که در سال ١٣٠٤ بموزیم کابل انتقال داده‌شد.
٧٦	٣	تسلیم نمود	تسلیم نمود.در

صفحه	سطر	غلط	صحیح
			اواخر قرن پانزده مسیحی قندهار در قلمرو سلطنت هرات داخل بود .
۷۶	۱۸	نجات داد	نجات دادوپسرش محمود سلطنت صفوی را سقوط داده وتمام قلمرو ایشانرا ضمیمه کشور خود ساخت‌که تاظهور نادر افشار دولت فارس ضمیمه دولت افغانی بود . نادر افشار پس از محاصره یکساله قندهار رادرسنه ۱۱۵۱ هجری فتح کرد ودر اثنای محاصره‌دربیرون شهر قلعه نظا می مو سوم به‌نادر آباد بساخت وازینجاست که‌بعضی مورخین باشتباه افتاده اوراهم

صفحه	سطر	غلط	صحیح
			بمانند سکندر مقدونی بانی قندهارخوانده‌اند حالانکه قلعه‌های نظامی سکندر ونادر خارج شهر بوده وقلعه بودند نه‌شهر . پس‌ازنادر افشار بزرگـــتریـــن شهریاران درانی را نوبت سلطنت رسید که قندهار راپایتخت قرار داد .
۷۷	۲۳	عرب	اعراب
۷۸	۲۱	کیبها	کبها
۷۸	۲۱	استعمال شده	استعمال‌شده بعضی از مورخین‌عقیده‌دارند که‌نام کابل تحریف یك‌کلمه سندی است بمعنی تجارتگاه،شاید سبب این تسمیه‌برای کابل از جهتی بوده که‌اکثر کـــاروانهای سندی‌مال‌التجاره‌خودرا

صفحه	سطر	غلط	صحیح
			به‌بازار های کابل عرضه می‌کردند .
۷۹	۱۰	Kabulitoe	Kabulitae
۷۹	۲۱	بکترتان	بکتریان
۸۰	۱۸	عرب	اعراب
۸۰	۱۹	رفتند	رفتند . چون پیاپی فتح کابل حضرت خلیفه سوم شهید شد واعرج‌شاه‌هم فوت‌کرد جیپال شاه از اطاعت سرباز زد وچندین‌بار برکابل لشکر کشید اما به‌نتیجه نرسید . درسال ۷۹ هجری‌که عبدالله بن‌ابی‌بکرحاکم سیستان بود لشکر زیادی جمع‌کرده بفتح کابل آمد درین وقت «کابل شاهان»قدری برقوت خود افزوده بودند ، لشکر اعراب درین جنگ‌که شدید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
			ترین جنگها بود بمقابل مدافعین دلیر کابل واقع شده و اکثر شهید و اسیر گردیدند و این شکست به لشکرگاه اسلام خیلی خساره و تلفات رسانید که بقایای مسلمین هفت لك دینار تاوان دادند تا خود را از دست کابل شاهان رهانیدند بعد از ان کابل شاهان فصیل قوی و بزرگ شهر را که در اثر کشاکش و جنگها خراب شده بود دوباره ترمیم کرده مستحکم تر ساختند .
۸۱	۲۱	ولایت شد	ولایت شد ، درسال ۱۱۵۱ هجری هجوم نادر افشار سبب خرابی شهر و قتل نفوس آن گردید
۸۳	۱۱	تراشی یورند	تراشی بودنداگرچه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
			دربگرام آزادی دین
			وجود داشت امامیلان
			شاهان کوشانی بـه
			بودیزم ایـن آئین
			ترقی زیادکرد ودین
			رسمی کشور گردید
			ازینجهت در عصـر
			کـو شـانـی هـا
			مخصوصاً در عهـد
			کنشکا دربگرام ودامنه
			های حصار کوهستانی
			قشنگ کاپیسامعابد
			واستوپه هائی آبادشد
			کههزار هانفر ازعلما
			وراهبین درآنجا زیست
			میکردند . کنشکانظر
			بعلم دوستی ودیانت
			پروری کـه داشت
			بزرگـترین علمـاو
			دانشمندان وقت راواز
			اقطار امپراطوری بدور
			خود جمعکرد ،هیون
			تسیانگ زائرمعروف

صفحه	سطر	غلط	صحیح
			چینی به‌کاپیسارسیده وراجع به‌آن بسی یاد داشتهای خوب‌دارد قرار گفته او درکاپیسا یکصد معبد وشش هزار راهب بودائی وجود داشتند در سیاست و تجارت‌نیز بگرام اهمیت زیادی را حائز بود امروز بگرام یاکاپیسای دوهزار سال قبل‌بحال خرابه متروك است.
٨٤	١٩	وجود داشت	وجود داشت،زیرا هیئتی‌که داریوش‌اول تحت ریاست یکنفر یونانی موسوم به سیلاکس برای‌تعیین نقطه‌ریزش رودانِدس به‌بحر فرستاده بود ازین شهر به‌کشتی

کتابخانه ازمان

115

صفحه	سطر	غلط	صحیح
			سوار شده وازپکتیکا رهسپار شرق شد. پکتیکا همین بشتینخا پشتونخوا میباشد که ولایت پکتیا وحصهٔاز ولایت ننگرهار را احتوا می‌کند . بعضی آنرا کابل دانسته اند اما چیز مسلم اینست که‌این شهر برکنار یکی از معاونین رود اندس واقع بوده
۹۵	۹	دیانا سوپولس	دیانی‌سوپولس
۹۵	۱۲	نیکا	نیسا
۹۵	۱۷	حاکمی	پاد شاهی
۹۷	۵	امرای برهمائی	شاهان‌هندوشاهی
۹۹	۱٤	هنری	هری

بیهقی کتاب خپرولو موسسه

قوس ـ ۱۳۵۴

دولتی مطبعه



۱ آثاریکه از طرف بیهقی کتاب خپرولو مؤسسه اخیرا از طبع خارج وبمعرض استفادهٔ علاقمندان قرار گرفته است:

- پته خزانه
- امثال اوحکم (پښتو)
- امثال وحکم (دری)
- شاکونتالا
- دوینو درګونو د جراحی ناروغیو اساسات .
- چگونه راپورتو شلم
- درفش ملی جمهوری
- سرود ملی ما

آثاریکه زیر چاپ است :

- مجموعه بیانات سیمینار امیرخسروبلخی
- نمونه های خط
- رهنمای مرغداری
- افغانستان در شاهنامه
- امپراتوری کوشانی
- سید جمال‌الدین افغان
- زمرد خونین
- دقیقی نامه
- وطن ما
- جغرافیای ما
- رژیم‌ما
- انواع تقویم سال ۱۳۵۵